

نبرد خلق

جان فرج سرکوهی
همچنان در خطر است
در صفحه ۳

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 148 . 23 SEP 1997
\$ 1 , 2 DN , 7 Fr

شماره ۱۴۸ دوره چهارم سال چهاردهم - اول مهر ۱۳۷۶
آمریکا و کانادا ۱ دلار ، آلمان ۲ مارک ، فرانسه ۷ فرانک

یادداشت سیاسی ماه —

_____ مهدی سامع

"احساس می کنم استکبار با هدفهای شیطانی بسیار رندانه ستون خیمه نظام و شیرازه کتاب انقلاب اسلامی یعنی ولایت فقیه را مورد تهاجم قرار داده است."

جمله بالا بخشی از حرفهای رفسنجانی است که تلویزیون رژیم در روز ۱۸ شهریور امسال پخش نمود. احساس رفسنجانی چندان هم بی پایه نیست ولی آدرسی که او اعلام می کند، آن قدر کلی است که فقط با بررسی رویدادهای ماه گذشته می توان به کثرتی که رفسنجانی احساس می کند، پی برد. علاوه بر بررسی رویدادهای یک بحث "ایدئولوژیک" داغ و یک "دیدگاه" سیاسی حادث در مطبوعات جناحهای مختلف رژیم جریسان دارد که ابتدا به آن می پردازیم. می دانیم که خاتمی در مبارزه انتخاباتی اش بر چند محور تاکید می کرد. یکی از مهمترین محورهایی که خاتمی روی آن دست می گذاشت و پس از انتخابات ۲ خرداد تا امروز هم بر آن تاکید می کند "قانونیت" است.

خاتمی به مثابه جزئی از این نظام، خواستار اجرای قانون اساسی نظام ولایت فقیه است و بر این اساس طرفداران خامنه ای در روزنامه های رسالت و کیهان این موضوع را مطرح کرده اند که ولی فقیه قانونیت بر نمی دارد و او موهبتی است که از "آسمان" نازل شده و مجلس خبرگان آن را "کشف" کرده است. مخالفین این نظر، گرچه هنوز صریحاً خواستار اجرای "قانون" در مورد ولی فقیه و "قانونی" حرکت کردن ولی فقیه نشده اند، اما با زبان اشاره و به انحای مختلف این مسأله را مطرح کرده اند. بهزاد نبوی که از مشاورین نزدیک خاتمی است، اختیارات ولی فقیه و رئیس جمهور را مقایسه کرده و با برشمردن اختیارات ولی فقیه نتیجه گرفته که رئیس جمهور در این نظام چندان اختیاری ندارد و تنها از ۳۰ درصد قدرت اجرایی برخوردار است. اما مهمتر از این، مقاله ایست که در روزنامه ایران، وابسته به خبرگزاری رژیم چاپ شده است. روزنامه رسالت مدعی است که وردی نژاد سردبیر این روزنامه، از وابستگان به "مجاهدین انقلاب اسلامی" و از افراد نزدیک به بهزاد نبوی است.

در مقاله چاپ شده در این روزنامه گفته شده که نه تئوری "ولایت فقیه" و نه "مرجعیت" پایه های تاریخی محکمی ندارد و از تئوری "ولایت فقیه" تنها چند نفر از مراجع مهم که اکنون هم در قید حیات نیستند، دفاع کرده اند.

بقیه در صفحه ۲

سکوت جمهوری اسلامی

در مورد سرنوشت فرج سرکوهی
همچنان ادامه دارد

"راهی فرج سرکوهی و تمامی آزادیخواهان در گرو مبارزه ماست. در گرو پشتیبانی بین المللی و بیگیری خستگی ناپذیر ماست!"

در صفحه ۵

دیدگاهها —

— انقلاب سفید خاتمی

"هر چه مقاومت قوی تر بشود، مردمی تر بشود، آغوش خود را بیشتر به روی دگراندیشان بکشاید، در مقابلش رژیم بیشتر در خود فرو می رود، بیشتر به یک "سکت" تبدیل می شود، و بیشتر به ناکجاآباد کشیده می شود."

در صفحه ۸

— ملاحظاتی پیرامون انتخابات (۲)

"مرحله سقوط نظام پیشین تا مراحل اولیه شکل گیری تثبیت ارگانها و سازمانهای رژیم جایگزین فراغ ترین و فشرده ترین دوره های راهی است. در این دوره افراد و نیروها نه به اعتبار حقانیت و مشروعیت بلکه به اعتبار توان عملی وارد میدان می شوند و در طیفی از رقابت تا خصومت در حدود کسب قدرت یا اثرگذاری بر آن بررسی آیند."

در صفحه ۱۰

— دولت و ایدئولوژی

در صفحه ۸

— تکه های پراکنده یک پازل!

— انتخاب رئیسی برای جمهوری!

در صفحه ۱۲

ثقل زمین کجاست!

زندگی جسورانه دایانا
و تراژدی سردخانه بوکان

در صفحه ۲

اعتصاب بیش از هزار کارگر

در اصفهان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران روز ۲۷ شهریور اعلام کرد که بیش از هزار تن از کارگران کارخانه مهبیگاز اصفهان روز شنبه ۲۲ شهریور در مقابل اداره کار این شهر دست به اعتراض زدند. تجمع کارگران معترض با سرکوب وحشیانه سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات مواجه شد. عوامل سرکوبگر رژیم پس از ضرب و شتم کارگران، عده ای را دستگیر و روانه زندان نمودند. از سرنوشت دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

حقوق کارگران مهبیگاز چندین ماه است که پرداخت نشده و اعتراضات آنها مدتهاست که بی جواب مانده است.

هزاران تن از کارگران کارخانه ماشین

سازی اراک دست به اعتصاب زدند

به نوشته هفته نامه ایران زمین (شماره ۱۵۲، ۲۴ شهریور ۷۶)، حدود پنج هزار تن از کارگران کارخانه ماشین سازی اراک در اعتراض به پایین بودن دستمزدهایشان دست از کار کشیدند و با تجمع در محوطه کارخانه، خواستار افزایش حقوق خود شدند.

به گزارش این هفته نامه، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، اعتصاب قهرمانانه کارخانه ماشین سازی اراک را ستود و مردم ایران را به حمایت از آنان فرا خواند.

کارگزاران رژیم برای متوقف کردن این اعتصاب گسترده ناچار به گفتگو با نمایندگان کارگران تن داده و با قول رسیدگی به درخواستهای کارگران، این اعتصاب روز دوشنبه ۱۷ شهریور خاتمه یافت.

اخبار ترو و سرکوب —

— اعدام یک مجاهد خلق
— ترور شماری از اعضای حزب دموکرات کردستان
— عوامل وزارت اطلاعات یک کارگر را در کارخانه سیمان شیراز به قتل رساندند

در صفحه ۱۶

فرهنگ و هنر —

— فیلم موج و آرامش
— جایزه بلبل نقره ای فستیوال سمرقند
— مرگ بیژن نجدی شاعر و داستان نویس لاهیجانی
— درگذشت پدر معماری ایران

در صفحه ۳

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

از صفحه ۱

نویسنده مقاله روزنامه ایران، تاریخ مرجعیت را نیز حدود ۱۵۰ سال اعلام می کند. این مقاله و حرفهای بهزاد نبوی و مطالبی که در روزنامه های طرفدار انتلافی که خاتمی را به قدرت رساند، چاپ می شود، مسئله اختلاف بر سر موقعیت ولی فقیه را به یک مسئله علنی و حاد تبدیل کرده است.

روزنامه رسالت در شماره روز ۱۰ شهریور، در مقاله ای تحت عنوان "جامعه یک صدایی" به مقاله درج شده در روزنامه ایران که در آن ولایت فقیه را از فروع دین اعلام کرده از قول خمینی آورده که "حکومت که شعبه بی از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است." اگر کسانی که به طور اصولی با ولایت فقیه مخالف نیستند ولی با ولایت خامنه ای مخالفند و یا کسانی که از اساس با ولایت فقیه مخالفند را کنار بگذاریم، پیرامون این موضوع اکنون دو نظر در درون رژیم وجود دارد که براساس آن یک جبهه بندی درون رژیم در حال شکل گیری است. طرفداران ولی فقیه و ولایت خامنه ای با تاکید معتقدند که ولایت مطلقه فقیه "قانون" برادر نبوده و ولی فقیه یک موهبت الهی است که مردم و خیرگان آن را کشف می کنند. از نظر ایشان البته این موهبت همان قدر "الهی" است که تجار محترم یعنی "جیبیب الله" منافع بازار و مرتجع ترین اقشار جامعه روحانیت در تقویت این نظر است.

گروه دوم که خاتمی را نیز شامل می شود به زبان بی زبانی بر این نظر تاکید می کند که همه نهادهای کشور باید بر طبق "قانون اساسی نظام" عمل کنند. اینان البته بارها سرسپردگی خود به "مقام ولایت امر مسلمین" را اعلام می کنند، اما این سرسپردگی، در حالی که با مشروط کردن ولایت خامنه ای به "قانونی" عمل کردن همراه می شود، زنگ خطر را برای گروه اول به صدا در می آورد. اکنون این زنگ خطر آن چنان جدی است که رفسنجانی نیز در دفاع از ولایت خامنه ای به صحنه آمده است. واقعیت این است که نظام ولایت فقیه (چه مطلقه و چه غیر مطلقه) نظامی مذهبی، ارتجاعی و ضد مردمی است و ولی فقیه این نظام، نمی تواند "قانونی" رفتار کند. خواست "قانونی" رفتار کردن ولی فقیه، با هر ترفندی که اعلام شود و با هر میزان سرسپردگی که به ولی فقیه اعلام شود، یک اقدام علیه ولی فقیه است که اگر امروز خامنه ای و طرفداران او به خصوص "تجار محترم" در مقابل آن کوتاه بیایند، فردا مجبورند بهای سنگینی برای حفظ نظام خود بپردازند.

به این مسئله روزنامه کیهان در شماره روز ۸ شهریور خود پرداخته و با اشاره به کسانی که از رونق افتادن مسئله ذوب در ولایت شادمانی کرده اند می نویسد: "دوستان غزل خوان ما بدانند که اگر یک روز، فقط یک روز سایه ولایت فقیه بر سر این مردم نباشد، آن خواهیم شد که سابقاً بودیم و بدانید در این هرج و مرج بزرگ شده جدای از ولایت فقیه از هیچ قشر، حزب و تشابنده بی نمی توان امید رهبری و توفیق داشت." قابل درک است که طرفداران ولایت خامنه ای، بیش از همه از تنفر و انزجار عمومی که آن را "هرج و مرج" می نامند، با خیرند و می دانند که هر شکاف و هر خدشه ای بر این نهاد، چه ضربه ی سختی به کل نظام وارد می کند. اما طرف مقابل نیز که به ویژه از انحصارطلبی مطلقه "تجار محترم" ضربات شدید خورده، تنها با شعار "قانونی" کردن جامعه، می تواند به "تجار محترم" بقبولاند باید بر سر چپاول مردم، آنها را نیز شریک کند. تمام تلاش یک ماه گذشته، تلاش برای کنترل کردن حرص و آز ولایت خامنه ای و "تجار محترم" مدافع سرسخت او بوده است. بعضی از این تلاشها و رویدادها و منجمله استعفای فرمانده کل سپاه و ملاقات عبدا لله نوری با بعضی از مراجع ساکن قم، برای خامنه

ای یک هشدار جدیست. اما به جز این دو رویداد، رویدادهای دیگری در ماه گذشته اتفاق افتاده که ابتدا مروری بر آن می کنیم.

اول شهریور - خاتمی از کارمندان دولت خواست که از استعمال کلمه جناب و عناوینی از این قبیل به هنگام مکاتبات با او و یا اعضای کابینه اش خودداری کنند.

۲ شهریور - روزنامه سلام متن یک مصاحبه سه ساعته با محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه را چاپ می کند. محسن رضایی ضمن رد شایعه استعفای خودش تاکید می کند که مایل است به فعالیت در امور "فرهنگی" بپردازد.

۳ شهریور - خاتمی دستور داد که ادارات دولتی از نصب عکس او خودداری کنند.

۸ شهریور - عبدا لله نوری وزیر کشور خاتمی در قم به طور جداگانه با بعضی مراجع قم ملاقات کرد. کسانی که عبدا لله نوری با آنان ملاقات نمود، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، جواد تبریزی، سعید خراسانی، صافی گلپایگانی و بهجت بودند. عبدا لله نوری پس از این دیدار گزارش آن را به کابینه ارائه داد و خاتمی در سخنانی که تلویزیون رژیم سانسور شده آن را پخش نمود، اظهار امیدواری کرد که از راهنماییهای "آیات عظام" قم بهره مند شود.

۱۷ شهریور - خاتمی از وزارت اطلاعات و امنیت رژیم بازدید کرد و در این بازدید خواستار آن گردید که وزارت اطلاعات، پیش قدم "قانونی" عمل کردن شود.

۱۸ شهریور - محسن رضایی فرمانده کل سپاه استعفا کرد و خامنه ای یحیی رحیم صفوی را به جای او برگمارد. یحیی رحیم صفوی، جانشین محسن رضایی بوده و در زمان جنگ او را جزء جناح "خط امام" می دانستند. مدتی شایع بوده که او از مقلدین آقای منتظری است. اما آن چه در این مورد مهم است، پخش اخباری است که دلالت بر تضاد بین بدنه سپاه با رأس آن می کند. در انتخابات اخیر علیرغم دستور فرماندهی سپاه و اداره عقیدتی - سیاسی آن، بدنه سپاه به خاتمی رأی داده است. گفته می شود که این موقعیت در وزارت اطلاعات نیز وجود دارد.

با این رویدادها باید صدها تغییر در مقامات رسمی رژیم را اضافه نمود. برگمار شدگان جدید، به طور عمده از میان انتلافی که خاتمی را به قدرت رساند، انتخاب شده اند. در چنین شرایطی، بحث مشروط کردن ولایت فقیه به "قانون" حربه ای است که پیروزشدگان در انتخابات برای گرفتن امتیازهای بیشتر به کار می برند. اگر قبول کنیم که قانون ولایت فقیه مثل هر نظام مذهبی، ایدئولوژیک و مکتبی دیگر نمی تواند ولی فقیه را مشروط به "قانون" کند، بنابراین هر تلاش نظری و هر اقدام عملی، لاجرم به سست شدن موقعیت ولی فقیه منجر خواهد شد و این کل نظام را با چالش روبرو خواهد کرد. هشدار رفسنجانی بدین منظور صورت می گیرد. اما تا آن جا که به خاتمی برمی گردد، تلاش او برای مشروط کردن ولایت خامنه ای به "قانون" یک تلاش مذبحخانه برای حفظ کل نظام بوده و هیچ دستاوردی برای مردم ندارد. مردم ایران خواستار نظامی بر اساس دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی هستند و این را با مبارزه مستقل برای سرنگونی کل این نظام و به گور سپردن قانون متکی بر ولایت فقیه به دست خواهند آورد. برای تحقق این امر و برای تغییر روانشناسی مردم در این جهت باید رویکرد به جنبش مستقل اجتماعی مردم ایران را هرچه بیشتر تقویت نمود.

ثقل زمین کجاست!

زندگی جسورانه دایانا و تراژدی سردخانه بوکان

— سعید کیوان

دایانا همسر سابق چارلز ولیمهد انگلستان در خانواده سلطنتی در اثر تصادف رانندگی در شهر پاریس کشته شد. در طی یک هفته از زمان مرگ تا خاکسپاری او مردم در چهار گوشه دنیا به مدد پوشش خارق العاده وسایل ارتباط جمعی، به خصوص در اروپا و آمریکا برای او گریستند و سوگواری کردند. مراسم تشییع جنازه او را در حدود دو و نیم میلیارد انسان در اقصی نقاط جهان تماشا کردند. روزنامه لس آنجلس تایمز نوشت: این رویداد که برای ۱۸۷ کشور پخش شد، پربیننده ترین رویداد در تاریخ پخش تلویزیونی بوده است. سفر اولین انسان به کره ماه را یک میلیارد نفر، المپیک بارسلون ۱۹۹۲ را دو میلیارد و جام جهانی فوتبال ۱۹۹۴ را دو میلیارد نفر مستقیماً تماشا کردند (لس آنجلس تایمز هفتم سپتامبر ۱۹۹۷).

دلایل علاقمندی عامه مردم نسبت به این حادثه و شخص دایانا که حتی خود وسایل ارتباط جمعی را نیز شگفت زده نمود، در مجموعه یک سری پارامترها نهفته بود. این دلایل را می توان از جمله مخالفت مصرانه دایانا با خانواده سلطنتی انگلستان در طی سالهای اخیر، مشارکت او در کارهای خیریه و بشردوستانه، مسافرتها بی شمار او که اغلب پوشش وسیع خبری می گرفت و خواستگاه اشرافی او، برشمرد.

تقریباً با فاصله زمانی مشابه، یک زن دیگر در منطقه ای دیگر از کره خاکی دچار حادثه مهلکی شد. محل واقعه خیابانهای پاریس نبود، میدان شهر بوکان در ایران بود. این زن ایرانی مانند دایانا جوان بود. در خبرها آمده بود که زن ۲۰ ساله ای در بوکان به جرم زنا سنگسار شد و پس از چند روز در سردخانه مشخص شد که نمرده است. (نبرد خلق شماره ۱۴۷)

این واقعه اما تحت پوشش خبری قرار نگرفت. جرم این زن چه بود؟ جرمش شاید تنفس در حکومت آخوندها بود. جرمش زن بودن بود، زندگی در میان موجوداتی با شمایل انسان که ابتدایی ترین غریزه های انسانی را می کشند و نابود می کنند. او با شانی که زندگی را با تمام قدرت ضد کجای جهان و در چه زمانی قرار داشت؟ آیا همو بود که در کنار مسیح سنگسار شد؟ یا گذارش به قبیله آدمخواران افتاده بود؟ مقایسه این دو رویداد شبیه به داستانهایی است که در آن ماشین زمان به راحتی چند قرن را در چشم برهم زدن طی می کند. فاصله خیابانهای بوکان تا خیابانهای لندن چند قرن است؟ فاصله زمانی یا جغرافیایی این قدر بود که برای یکی میلیونها دسته گل گذاشته شد و هزاران کلمات، صدها سطور را در دهها دفتر یادبود انباشتند اما برای کالبد دیگری سردخانه مأمی شد از هراس دیوانگان دیو صفت. به راستی ثقل زمین کجاست و ما در کجای آن ایستاده ایم؟

نفو موقتی اخراج دو پناهنده

تقدیم به یاد غزاله های رهایی
قربانیان قساوت جمهوری اسلامی

فریاد

گذر از غربت بارانی دشتی دور
به ویران شهری
که سر به سوگ حماسه هایش فرود آورده است
هر کوچه خاطره اش بی راهه ای
رو به باغی که بود
هر باغ خیالش صحرائی بی عبور
از پای فتادگان

چشم امید به راهزنان دوخته اند
جن زدگان قاعده از قائله آموخته اند
بر بستر گنجینه های ذهن
خار و خشک می لولد
هر جاهل جانی جنون زده ای
آیین و وحشت بروی جماعت گرفته است
جان بی جواز زیستن
فریاد یا گریستن

بر گوز از
تو ای شهزاد قصه های تلخ
که چرا چگونه هنوز
در این سکوت سربی آدمسوز
از هر درخت سوخته سروی
غزالکی غمگین
حلق آویز است
گلخانه مهر چرا
از خون عزیزان لبریز است

آن کس که این مرثیه باز گفت
خوش برآشفست سکوت بد آهنگ
از ابر تیره سنگ جهل بارید
سزای شباهنگ

کبود شد
آسمان پشت چوبه های دار
افق به رنگ تن های تفته تیدار
طاقث از حد شارع شلاق گذشت
شب به سوگ دختران دم بخت نشست
شبانه شور درآمد

در انتظار صبح ستیز
هنگامه شد هنگام راستین رستخیز
خورشید خشم را بنگر
که برآید به حرمت شمع
غزال غزلگو ترانه شود
ترانه جمع

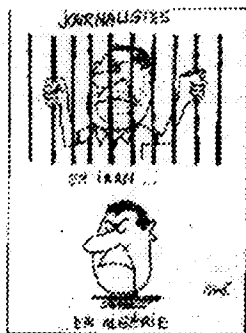
بر ما بگو ببارید
ای سنگدلان سیه روی
در چننه تان چه دارید
جز دسته ای رجزگوی
بر یاد است بنیاد بیدادتان
بر یاد
از آن که فریاد خلق را
عاقبت خلق
سر خواهد داد.

رامین فراهانی

جان فرج سرکوهی
همپیمان در خطر است

امروز اعلام شد که فرج سرکوهی طی پیامی به
همسرش اعلام نموده که به یک سال زندان محکوم
شده و در بهمن ماه آینده از زندان آزاد خواهد شد.
اگر محاکمه غیر عادلانه و مخفیانه فرج
سرکوهی در بیدادگاههای جمهوری اسلامی صحت
داشته و پیام تلفنی فرج سرکوهی تحت فشار، آزار
و شکنجه مامورین وزارت اطلاعات در جهت
اجرای توطئه ای دیگر علیه این روشنفکر و روزنامه
نگار ایرانی صورت نگرفته باشد، جای تردید باقی
نمی ماند که رژیم ایران، تحت فشار افکار عمومی
بین المللی و فعالیت خستگی ناپذیر جامعه ایرانیان
خارج از کشور، به یک عقب نشینی تن داده است.
با این حال از آن جا که نظام ولایت فقیه هیچ گونه
اصول و پرنسیپینی را رعایت نکرده و نمی کند، به
این محاکمه غیر عادلانه و به این بی دادگاه در بسته
و ضد انسانی نمی توان و نباید اعتماد کرد و مبارزه
برای نجات جان فرج سرکوهی و آزادی بدون قید و
شرط او و حق وی برای خروج از کشور و دیدار با
همسر و فرزندانش، باید ادامه یابد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۲۷ شهریور ۷۶
۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷



شکایت عزت الله سبحانی

به گزارش خبرگزاری رژیم روز ۱۷ شهریور رسیدگی به
پرونده عزت الله سبحانی مدیر مسئول و صاحب امتیاز
نشریه "ایران فردا" به علت عدم حضور وی در دادگاه
مطبوعات هفته آینده به تعویق افتاد. گروهی از
رزمندگان، بسیجیان، خانواده شهدا، آیت الله مهدوی
کنی و امیر فرشاد ابراهیمی مدیر عامل جبهه فرهنگی
موعود علیه عزت الله سبحانی عضو نهضت آزادی ایران
به دادگاه مطبوعات شکایت کرده اند. در جلسه دادگاه
ویژه مطبوعات ایران که با حضور جمعی از اعضای
هیأت منصفه و صاحب امتیاز برخی نشریات در مجتمع
ویژه قضایی برگزار شد، به شکایت مسعود ده نمکی
صاحب امتیاز نشریه "شلمچه" علیه شمس الدین صولتی
دهکردی مدیر مسئول و صاحب امتیاز ماهنامه "دنیای
سخن" رسیدگی شد. در پایان جلسه دادگاه مقرر گردید
هیأت منصفه مطبوعات به زودی رأی نهایی خود را در
باره دو پرونده مطروحه اعلام کند. □

در بیانیه یی که از جانب سازمان حمایت از
پناهجویان در لاهه انتشار یافت، آمده است که به
دنبال اعتصاب غذای دو تن از پناهجویان ایرانی که
هفته ها ادامه داشت و به یک جنجال سیاسی در هلند
مبدل گردید، دولت لاهه موافقت کرد پرونده های آنها
را دوباره بگشاید و در حال حاضر از بازگردانیدن آنها
به ایران خودداری ورزد.

رادیو اسرائیل ۷/شهریور/۷۶

تظاهرات در هلند

تعداد کثیری پناهنده و پناهجوی ایرانی روز جمعه
۲۱ شهریور در مقابل پارلمان هلند در لاهه علیه اخراج
هموطنان خود تظاهرات کردند. خبرگزاری فرانسه در روز
۲۱ شهریور طی خبری که در این رابطه مخابره نمود
گفت: تظاهرکنندگان به دعوت شورای ملی مقاومت که
با رژیم تهران مبارزه می کند، تجمع کردند، آنها
معتقدند که بازگرداندن پناهندگان ایرانی به کشورشان
آنها را با خطر مواجه می سازد. به گفته بنیاد اینلیا
INLIA که یک انجمن محلی برای حمایت از
پناهجویان است، ارزیابی می کند که حدود ۱۳۰۰
ایرانی که تقاضای پناهندگیشان رد شده، منتظر اخراج
شدن از هلند می باشند. دهها تن از آنها اخیراً به
منظور اعتراض علیه اخراج خود دست به اعتصاب غذا
زده بودند و موجب برانگیختن احساسات و مباحثات
گسترده یی در افکار عمومی هلند شده بودند. خبرگزاری
فرانسه در همین گزارش می نویسد: دولت لاهه و مجلس
نمایندگان معتقد هستند وضعیت حقوق بشر در ایران
دیگر مشکلی برای بازگشت اتباع ایرانی ایجاد نمی کند
اما قرار است قبل از پایان سال نمایندگان مجلس این
پرونده را مورد مطالعه قرار دهند. به گفته آخرین گزارش
وزارت امور خارجه هلند، هیچ یک از پناهجویانی که به
کشورشان بازگردانده شده اند، با مشکل مواجه نشدند.
خبرگزاری فرانسه همچنین می گوید از سوی دیگر
یک تظاهرات دیگری نیز توسط کمیته همبستگی با
کارگران ایران برگزار شد که در آن ایرانیان به سوی
سفارت ایران در لاهه حرکت کردند. این تظاهرات به
مناسبت سالگرد "قتل عامی که ۱۰ سال پیش توسط
رژیم تهران صورت گرفت، برگزار شد."

خبرگزاری فرانسه ۲۱ شهریور ۱۳۷۶

اعتصاب غذای یک پناهنده در سوئد

یک پناهجوی ایرانی دیگر در نورسویینگ که بعد از
۲۳ ماه اقامت در سوئد هنوز بلاتکلیف هست ابتدا اقدام
به خودکشی کرد که خوشبختانه نجات یافت و به
بیمارستانی در نورسویینگ انتقال داده شد. ولی از همان
روز اقدام به اعتصاب غذا زده. رادیو پژواک در تاریخ
۱۵ شهریور بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ هلند بیش از
۵۰۰ ایرانی را اخراج نموده است و ۱۲۱ نفر پس از رد
تقاضای پناهندگیشان داوطلبانه به کشورشان بازگشتند.
در شش ماه اول سال ۱۹۹۷ حدود ۳۵ ایرانی داوطلبانه
به کشور خود بازگشتند و ۲۰ تن دیگر اخراج شده اند.
گفت: پناهجوی ایرانی که اخیراً اقدام به خودکشی
کرده بود امروز هیجدهمین روز اعتصاب غذا را می
گذراند امامسئولان بیمارستان از وی خواسته اند
بیمارستان راترک کند چرا که به نظر این مسئولان وی
بیمار نیست و نمی تواند در بیمارستان نگهداری شود.
وی در بخش بیماران روانی بستری بود که اکثر بیماران
در آن جا ظاهراً اقدام به خودکشی کرده اند.

رادیو پژواک سوئد ۱۴ شهریور ۱۳۷۶

مرگ یک نویسنده و شاعر

بیژن نجدی شاعر و داستان نویس لاهیجانی، به علت ابتلا به بیماری سرطان، در اولین ساعات روز چهارم شهریور در بیمارستان لاهیجان، زندگی را به درود گفت: وی با انتشار اولین مجموعه داستانش با نام "یوزپلنگانی که با من دویده اند" در سال ۷۳، توجه خوانندگان و منتقدان را جلب کرد

درگذشت پدر معماری ایران

استاد محمدرکیم پیرنیا که پایه گذار روش و نگرش نو به معماری ایرانی در دوران معاصر و از پیشگامان مرمت و احیای آثار تاریخی کشور بود، در ۹ شهریور ماه در سن ۷۵ سالگی بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

جایزه بلبل نقره ای
فستیوال جهانی سمرقند

نخستین فستیوال جهانی موسیقی شرق از روز سه شنبه ۲۶ ماه اوت تا ۲ سپتامبر با حضور پرآوازه ترین هنرمندان از ۴۰ کشور جهان در شهر سمرقند (ازبکستان) در هوای آزاد و در کنار بناهای تاریخی مناطق مختلف شهر برگزار گردید.

شهرام ناظری آوازخوان پرشهره ی ایرانی که همراه گروه اساتید موسیقی ایران به سرپرستی استاد فرامرز پایور از سوی "تاتر دولاول" پاریس در این فستیوال شرکت کرده بود، از سوی سازمان یونسکو به دریافت جایزه بلبل نقره ای نائل گشت.

کانون فرهنگی، هنری پویا
پاریس ۴ سپتامبر ۱۹۹۷

آیا امسال می توانند فیلم بسازند

در پایان سال گذشته، به دستور ضرغامی، معاون امور سینمایی و سمعی و بصری، و با بررسی "اداره نظارت و ارزشیابی فیلم" در وزارت ارشاد که مدیر کل آن حبیب الله کاسه ساز بود، تعدادی از فیلمهای آماده نمایش درجه گذاری شد و براساس این درجه بندی کارگردانهای فیلمهایی که درجه "ج" گرفته اند، از ساختن فیلم در سال جاری محروم شده اند. ۲۴ کارگردان جزء این گروه هستند که اسامی تعدادی از آنها عبارتست از: مسعود کیمیایی، علی شاه حاتمی، ایرج قادری، کامبوزیا پرتوی، ابوالفضل جلیلی، همایون اسدیان، رحمان رضایی، فهیم خواه، فرزین مهدی پور، میرزایی، جلال مهربان، مجید جوانمرد، داریوش مودبیان، اکبر صادقی، ناصر مهدی پور و کریم آتش.

اکنون با توجه به تغییراتی که در وزارت ارشاد به وجود آمده و با قرارگرفتن سیف الله داد به جای ضرغامی، این سؤال مطرح است که در رابطه با فیلم و فیلمسازی آیا تغییرات جدی به وجود خواهد آمد.

فیلم موج و آرامش

رضا علامه زاده سازنده فیلم "موج و آرامش" در گفتگویی با رادیو فرانسه در ۶ شهریور ۷۵ گفت: حدود ۲۳ سال پیش وقتی که حکم اعدام خسرو گلسترخی و کرامت دانشیان در دادگاه نظامی شاه صادر شد و همان طور که اطلاع دارید، خود من هم یکی از متهمان همان پرونده بودم، تظاهرات وسیعی در سراسر دنیا علیه این اعدام انجام گرفت و در آن موقع سفارت ایران در هلند اشغال شد. در دادگاهی در هلند در یک محاکمه کوتاه همه کسانی که سفارت را اشغال کرده بودند، آزاد شدند و این قضیه خشم رژیم شاه را به شدت برانگیخت به طوری که رابطه ایران و هلند برای مدتی برای اولین بار در تاریخ مناسبات دو کشور قطع شد. من این جا موضوع را دنبال کردم رهبر دانشجویان ایرانی را در آن زمان و وکیل مدافع و زندانبان زندانی را که اینها در آن زندانی بودند، اینها را پیدا کردم و در واقع در یک ساختار داستانی آن موضوع را بازسازی کردم با این هدف که نشان بدهم چقدر اهمیت داشته مسأله دفاع از حقوق مردم در ایران در آن زمان در خارج از کشور چقدر اثر داشته این در واقع مقدمه یی است برای من که بگویم که چرا بازتاب فجایعی که امروزه در ایران رخ می دهد، فشاری که به نویسندگان میاد، دستگیریهایی بی دلیل، اعدامهای غیر انسانی که انجام می گیره، چرا بازتاب مشابه آن موقع نداره؟ در واقع فیلم من مقایسه این دو شرایط است. فکر کردم با این فیلم امیدوارم توانسته باشم دینم را ادا کرده باشم و تشویق کرده باشم هموطنانم را به ویژه به این که به مسأله زندانبان سیاسی فکر کنند و اینها نباید فراموش بشوند.

یک نامه کوتاه -

"شراب خدا"

متن کوتاهی که از هم ولایتی من ناصر تقوایی چاپ کرده بودید با تمام حجم کم آن به نظرم بسیار پربار آمد. خواندن سخنان ناصر باعث گردید که پرنده سبکبال خیال من به پرواز درآید و به همان جنگل درختان ستبر و سبز و نخلستانهای جنوب بپردازم. البته این بار پیش از نشستن بر شاخه ای از درختان خرما، چرخش نیز در آسمان جنگلی از فولاد و آهن و یا همان پالایشگاهی که زمانی بزرگترین نوع خود در دنیا به شمار می رفت و شاید به اندازه سن ناصر نیز قدمت داشته باشد، می زند و آسمانی که کم بارش است و زمینی نیمه خشک، به طوری که یادم هست همیشه در کودکی عاشق باران بوده ام و به قول مرضیه بانوی آواز ایران، طالب مست شدن از "شراب خدا". تا این که ژنوپلیتیک ما را نیز بی نیسب نگذارد و دست بر قضا درست به مخزن این خم یعنی هلند فرستاد. سرزمینی پست و هموار که پیوسته و در تمام فصول سال مردمش مست و لایمقل از این شرابند و اگر چه در این دیار کسی را به دلیل مستی از شراب طبیعت و یا شراب خدا شلاق نمی زنند ولی من دیگر آن عشقی را که در کودکی به شراب داشتم از دست داده ام. البته همچنان مست و دایم الخمر اجباری از "شراب خدا".

مهران . م. هلند - شبی بارانی

دستاوردهای سینمای ایران

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۱۶ شهریور گفت: دستاوردهای نحسین آمیز سینماگران ایرانی در جشنواره های بین المللی هم چنان ادامه دارد. پس از آن که هفته گذشته اعلام گردید فیلم ایرانی "بچه های آسمان" در جشنواره کانادا بزرگترین جایزه را دریافت کرد، در مالزی نیز اعلام شد که ایران برنده هفت جایزه از ۱۶ جایزه جشنواره فیلم و تلویزیون مروارید شرق آسیا گردیده و این در حالی است که مقامهای حکومت مشکلات زیادی در راه فعالیت سینماگران ایران ایجاد می کنند. در جشنواره مالزی فیلم "پدر" ساخته مجید مجیدی به عنوان بهترین فیلم، جایزه مروارید را دریافت کرد.

محاکمه مدیران مسئول دو نشریه

خبرگزاری رژیم روز ۱۷ شهریور اعلام کرد که هیأت منصفه مطبوعات ایران در نشست روز دوشنبه خود شمس الدین صولتی دهکردی مدیر مسئول نشریه "دنیای سخن" را مجرم دانست و محمدعلی مهدوی خرمی مدیر مسئول نشریه "گزارش هفته" را از اتهامهای انتصابی تبرئه کرد. هیأت منصفه مطبوعات ایران، دهکردی را به دلیل چاپ مقاله یی تحت عنوان "رساله آب سرد" مجرم شناخت. این رای به دنبال قبول مهم بودن مقاله از سوی وکیل متهم و موجه نبودن ادعای عدم سوء نیت وی صادر شده است. در این نشست هم چنین پرونده اتهامی مهدوی خرمی مطرح شد و هیأت منصفه وی را از اتهامهای انتصابی تبرئه کرد.

رادیو فرانسه همان روز در این رابطه گفت: دادگاه مطبوعات امروز در تهران طی چندین ساعت به شکایت مسعود ده نمکی صاحب امتیاز نشریه شلمچه علیه مدیر مسئول و صاحب امتیاز و چند تن از همکاران مجله دنیای سخن پرداخت. ده نمکی دنیای سخن را متهم کرده است که به حضرت آدم پیغمبر الهی توهین کرده است. وی نویسنده مقاله را سلمان رشدی ثانی خوانده و گردانندگان مجله را عاملان تهاجم فرهنگی توصیف کرد و به همین منظور خواستار اشد مجازات علیه مسئولان دنیای سخن و تعطیل این نشریه شد. مدیر مسئول و صاحب امتیاز دنیای سخن به همراه وکیل خود، اتهامات وارده را رد کرده، در حضور هیأت منصفه از خود دفاع کردند. رای دادگاه قرار است فردا اعلام شود.



در این شماره مطالبی از بصیر نصیبی (سردبیر سینمای آزاد)، عفت داداش پور، عباس سماکار، مسعود مدنی، علی پور رضا و نیز نظرهایی از بهرام چوبینه، رضا علامه زاده، نوشین خلیل زاده، فرهنگ پایدار، ایرج زهری و فریدون احمد در رابطه با "نحوه رفتار با صادرات سینمایی جمهوری اسلامی" چاپ شده است.

سکوت جمهوری اسلامی در مورد سرنوشت فرج سرکوهی همچنان ادامه دارد

شهره بدیعی



نمودیم، تا بلکه ایشان را برای نجات جان یک انسان، تنها یک انسان تشویق نمایند.

تمام این اقدامات کوچک و بزرگ از این جا و آن جا، تمامی این حرکات اعتراضی و کارهای هنری، ادبی برای نجات جان یک انسان دریند در یک سو و در سویی دیگر رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اسلامی.

در این سو این همه فریادهای اعتراضی و آزادیخواهی و در آن سو حیل و تزویر! مرگ و اعدام! در این سو حرکت و جنبش و آرمانخواهی و در آن سو جنازه زال زاده، میرعلایی، غزال و اعدام... در آن سو شمشیر خونین دیکتاتوری سیاه مذهبی بر فرق سر فرج سرکوهی و بسیاری دیگر، انسان ستیزی، روشنفکر خواره گی و قتلگاه دگراندیشان.

این همه در دوران "عدل اسلامی" رفسنجانی "لیبرال" نصیبمان بود. "لیبرالی" که ترور اسحاق رابین را به "مسلمانان" جهان تهنیت گفت و وعده سفیدشدن چهره جمهوری اسلامی و سیه رو شدن آزادگان آلمان و جهان در دادگاه جنایت میکنونوس را سر می داد! دوران "عدل اسلامی" وی به پایان رسید و بالاخره با هیاهوی فراوان و بوق و کرنای فراوان دوران انتخابات محمد خاتمی فرا رسید. دوران ۱۱ سال وزارت ارشاد اسلامی ایشان به فراموشی سپرده شده و بزک "دموکراتیک" شد. یک باره وزیر ارشاد اسلامی سابق "دموکرات" امروز نامیده شد. در مورد دوران ریاست ایشان در مسجد اسلامی هامبورگ آلمان - مرکز ترور و فتنه در اروپا - سکوت شد و اسمی از وی او، جناب بهشتی برده نشد و بوق تبلیغات برای محمد خاتمی گوشها را سوراخ کرد. بازار شایعه در مورد سرنوشت فرج سرکوهی بسیار گرم شد. از شایعه اعدام، آزادی تا تشکیل دادگاه علنی برای وی رواج یافت. هر چه تاریخ روز انتخابات نزدیکتر می شد، شایعه تشکیل دادگاه علنی "عدل اسلامی" به نفع خاتمی بالا می گرفت. در عرض دو ماه، لاقبل سه بار وعده تشکیل دادگاه فرج سرکوهی بدون این که مقام رسمی آن را اعلام کرده باشد، مؤذیان از طریق

بقیه در صفحه ۶

وحشیان، قبیله قبیله، قوم قوم کشته اند، سوخته اند، برده اند، زده اند، ویران کرده اند، و ما، مانده ایم. زمان خود را تکرار کرده ایم تا بمانیم. در شهرهایمان و زندهای یکنواخت و یکدست را تکرار کرده ایم تا بمانیم. ردیفهای موسیقی مان را تکرار کرده ایم تا بمانیم. ما می مانیم. در تکرار خودمان! در تکرار زیانمان. در تکرار وزن شعرمان، در تکرار ردیف موسیقی مان. ما خودمان را حفظ می کنیم. نگه می داریم. از سر می گیریم...."

در این روزهای انتظار برای رها شدن او و بسیاری دیگر از درندگان، شاهد حرکتهای اعتراضی فراگیر هنری، ادبی مبارزاتی زیادی بودیم. داستان "فرج سرکوهی منم" - به قلم اکبر سردزایی - را خواندیم و به همراه نویسنده این داستان با فرج سرکوهی و با تمامی قربانیان و زندانیان دریند این سیه اندیشان همنوایی نمودیم. سه هفته بعد از نگارش این داستان به تاتر "فرج سرکوهی منم" - به ابتکار، کارگردانی و بازی جذاب کامران بزرگ نیا و گروه کوچک تئاتر شهر هانوفر دعوت شدیم.

در این تئاتر که آمیزه ای بود از نامه دردناک فرج سرکوهی و داستان اکبر سردزایی، در کنار دوستان ایرانی و غیر ایرانی خود میخکوب بر روی صندلیها به دنیای سیاه شکنجه، زندان و اعدام زندانیان دریند رفتیم و ایما فاجعه ای را که بر فرج سرکوهی و به سایر زندانیان گذشته و می گذرد را در اعماق وجودمان دریافتیم. در انتهای تئاتر بی حرفی، بی تمجیدی و یا تشویقی از بازیگران ماهر و با احساس این قطعه، چهره به چهره آنان و بی صدایی به خاطر این همه درد و رنج انسانهای در چنگ این سیه مغزان اشکهایمان را در هم آمیخته و قدری دیرتر فقط با چند شاخه گل رز از آنان به خاطر این بازی سنگین و پر بار قدردانی نمودیم. ساعتها و روزها به طول انجامید تا دنیای سیاه زندانی را ترک گفتیم و هیولای زندانهای "عدل اسلامی" را از ذهن فعالمان تاراندیم.

چندی بعد از آن کارتهای آبی و زیبا نقاشی شده یک نقاش ایرانی - علی رضا درویش - که طرح زیبا و گویایی از سانسور و خفقان روا شده به نویسندگان و اهل قلم در ایران را خیلی ساده و گیرا تصویر نموده را دریافت نمودیم و از سرتاسر جهان هزاران نفر این کارت را برای همبستگی و یاری با فرج سرکوهی، برای وزارت امور خارجه آلمان ارسال

یازده ماه از ناپدیدشدن و به بندکشیدن فرج سرکوهی نویسنده و خبرنگار آزاده می گذرد. یازده ماه پر تلاطم و مملو از نگرانی برای همسر، فرزندان، اعضای خانواده، دوستان و یارانش!

اعتراض برای به بندکشیده شدن این نویسنده و کوشش برای رهایی وی به دلایل زیاد از جمله به دلیل همزمانی با اوج کار دادگاه برلین و رسواشدن چهره پلید و ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی و نهایتاً محکومیت بدون چون و چرای آنان از طرفی و از سوی دیگر اقدام جسورانه وی به نگارش آن نامه تکان دهنده که قلب تمامی آزاداندیشان، نویسندگان، خبرنگاران و انسان دوستان ایران و جهان را به درد آورد، تبدیل به یک حرکت همگانی برای ایرانیان و جهانیان شد.

مبارزه برای رهایی فرج سرکوهی مانند مبارزه و کار برای محکومیت قطعی رژیم ایران در دادگاه جنایت جانکاه "میکنونوس" انسانها را در اقصی نقاط جهان به هم پیوند داده و همبستگی بین المللی با ما را به منتهای درجه رساند!

آتش مبارزه برای رهایی این انسان دریند به همت و پی گیری بی وقفه همسرش فریده زبرجد، در تمام این مدت زنده ماند و با کوشش و هم راهی همگانی آزادگان بی شماری به آنجا رسید که نه تنها سازمان عفو بین الملل و لیک انترناسیونال و شمار زیادی از سازمانهای دفاع از حقوق بشر، بلکه حتی نمایندگان دول اروپایی هر چند با تاخیر بسیار خواستار ارسال هیاتهایی به ایران برای رهایی و یا روشن شدن سرنوشت این انسان در بند شدند. البته این درخواست مشخص از طرف دول اروپایی تحت الشعاع کوششهای تسلیم طلبانه آلمان (به ویژه) در مقابل جمهوری اسلامی به خصوص بعد از برگزاری انتخابات جدید در ایران قرار گرفت و تکیه برای عادی نمودن روابط، بر کوشش برای نجات جان این انسان غلبه نمود و اهرمهای فشار آنان از حرکت بازماندند.

در این ۱۱ ماه ما ایرانیان شاهد نگارش دهها نامه اعتراضی از طرف شخصیتهای سیاسی، ادبی و هنری از سرتاسر جهان برای رهایی فرج سرکوهی بودیم. در دهها اکسیون اعتراضی به این مناسبت در شهرها و کشورهای جهان شرکت نمودیم. شاهد اعتراضات گسترده ایرانیان و جهانیان، کانونهای متعدد نویسندگان ایران، آمریکا، انگلیس، فرانسه و سوئد و مسرور از این همبستگی گسترده بین المللی، شاهد اهدا جایزه بزرگ ادبی کانون نویسندگان سوئد به این نویسنده به زنجیر کشیده شده، بودیم.

در این ۱۱ ماه، شبها و روزهای بسیاری، در اروپا و آمریکا به سخنان همسر فرج سرکوهی، فریده زبرجد، در مورد سرنوشت همسرش و اختناق در ایران گوش فرا دادیم. بارها با ندای تار پسر نوجوان وی در شبهای همبستگی با پدر دریندش، همدردی نمودیم و خجالت زده از معصومیت و خردسالی دختر کوچکش، داستان خواب آزادی اش را با صدای هیجان زده و پر امید دخترش از رادیو شنیدیم.

در این روزهای انتظار برای رهایی یک انسان آزادیخواه و انسان دوست که تنها جرمش خوشبینی زیاد به آدمخوارانی مانند هاشمی ها بوده، ولی آگاه به درد و رنج اختناق سالیان که بر خود و مردمش روا شده، حرفهای او را به یاد می آوریم که چنین گفته: "... همیشه از سویی آمده اند. از همه جا مهاجمان، فاتحان،

چند خبر به نقل از بریفهای "کمیته تحقیقات زنان"

ختنه زنان در مصر

دولت مصر اعلام کرد که حکم دادگاه مبنی بر ختنه جنسی زنان را قبول نخواهد کرد. ماه گذشته یک قاضی حکم داد که تحریم ختنه زنان یا نقص عضو آلت جنسی، جزو اختیارات دولت مصر نیست. اما وزیر بهداشت مصر اظهار داشت که دولت علیه حکم دادگاه، دادخواست تهیه خواهد کرد. در عین حال تحریم مثل قبل برقرار خواهد بود. وزیر بهداشت دکتر سلام در سمیناری راجع به بهداشت زنان در مصر صحبت کرد و نظرات وی در روزنامه ال اخبار به چاپ رسید. ماه گذشته شیخ یوسف اعلام کرد که تحریم ختنه زنان، بر خلاف آموزشهای اسلامی است. بسیاری از صاحب نظران اسلام در مصر از نظریات شیخ یوسف دفاع کرده و تلاش دولت برای تحریم ختنه زنان را توهین به اسلام تلقی می کنند. گروههای حقوق زنان قویا از نظر دولت دفاع می کنند. چندین سازمان برای جلب حمایت بیشتر زنان مصر یک بسیج گسترده را سازماندهی کرده اند. صدای آمریکا ۲۰ تیر ۱۳۷۶

جداسازی در اسرائیل

وقتی خط شماره ۱ اتوبوس در اسرائیل حرکت می کند، مردان با کت و کلاه سیاه در جلو نشسته و زنان با لباسهای بلند در صندلیهای عقب می نشینند. علامتی که در نزدیکی صندلی راننده قرار داده شده است، فلشی را نشان می دهد که به عقب اتوبوس اشاره کرده و جلوی آن کلمه - زنان - نوشته شده است. این جداسازی در مسیر و در سراسر شهر که توسط یهودیان فوق العاده ارتدکس اعمال می شود، غیر رسمی

سکوت جمهوری اسلامی.....

بقیه از صفحه ۵
تلفنهای کوتاه و کدایی بدون هیچ پشتوانه ای به اعضای خانواده این زندانی وعده داده می شد، ولی از تشکیل دادگاه هیچ خبری نمی شد و نشد. همچنان زندانی و خانواده اش در بی خبری از سرنوشت وی باقی نگه داشته شدند. کارخانه جرم تراشی اسلامی این "عادلان اسلامی" همچنان در کار و چرخش باقی ماند تا رئیس کمیسیون "حقوق بشر اسلامی" رژیم ایران خبر از یک "تامه" جدیدی از این انسان در بند داد. به یک باره فرج سرکوهی اسیر، مخالف هرگونه کوشش برای نجات جان خود شد. و ایشان با وقاحت بی حد و حصر اسبهای خاص این جماعت از قول این قربانی در بند چنین مدعی شدند: "سرکوهی روز ۸ جولای از محل بازداشت خود نامه ای به او (محمدحسین ضیایی فر) نوشته و ضمن اعتراف به برخی تخلفات خود، دخالت دولتهای خارجی را در مسئله ای که برایش پیش آمده به شدت محکوم کرد و در این نامه به صراحت از دولت آلمان نام برده و خواسته است که دولتهای غربی برای بهره برداری های سیاسی در این مسئله داخلی دخالت نکنند" (گردون شماره ۵۵) جلد الخاق!! نامه ای که حتی چاپ و علنی نشد.

این جناب رئیس کمیسیون "حقوق بشر" اسلامی، محمدحسین ضیایی فر در همین جا حتی صریحاً اعلام نمود: "فرج سرکوهی به زودی با وکیل خود در یک دادگاه علنی محاکمه می شود." و بعد باز سکوت و سکوت خفت بار رژیم جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور "دموکراتش"! سکوت برای دستیابی به زمان بیشتر و دسیسه های بیشتر و یا سکوت از روی درماندگی. درماندگی که با جنایت کاری و خیانت صفتی آنان، هیچ حدودمرزی برای انسان ستیزی و بیماری لاعلاج ولایت قبیلهی روشنفکرخواه گی آنان باقی نگذاشته است. کارخانه جرم تراشی اسلامی آنان با ادامه کاری از دوران "لیبرالی" رفسنجانی، هر

است. از تخطی کنندگان درخواست می شود که جای خود را تغییر داده و برخی اوقات تحقیر می شوند. دولت اسرائیل این هفته تصمیم به تشویق جداسازی زنان و مردان در اتوبوس گرفت. احتمالاً ماه آینده صندلیهای دو خط دیگر اتوبوس در بیت المقدس نیز جداسازی خواهند شد. اتوبوسها دو محل ورود مجزا خواهند داشت. در ورودی جلو برای مردان و دیگری برای زنان خواهد بود. تصمیم وزارت ترابری باعث عصبانیت فعالین حقوق زنان و قانون گذاران لیبرال شده است. آنها اعلام کردند که به دیوان عالی دادخواست خواهند فرستاد. یک خانم نماینده اظهار داشت: نقلیه عمومی وسیله ای برای اعمال نابرابری شده و غیر قابل قبول است. یهودیان فوق العاده ارتدکس حدود ۱۰ درصد جمعیت ۴/۶ میلیون نفری اسرائیل را تشکیل می دهند، اما اخیراً از زمان انتخابات ۱۹۹۶، متنفرتر شده اند. وقتی که کابینه اتحاد میانه - دست راستی در اسرائیل به قدرت رسید، سه حزب مذهبی، ۲۳ کرسی در پارلمان ۱۲۰ نفره را به دست آوردند و در حال حاضر از اعضای کلیدی دولت نخست وزیر بنجامین نتانیاهو می باشند. وزیر ترابری به حزب ملی مذهبی تعلق دارد. آسوشیتدپرس ۲۰ تیر ۱۳۷۶

خشونت علیه زنان در آفریقا

ختنه زنان از زمانهای قدیم در آفریقا صورت می گرفته است. در حالی که برخی از آن بیزار هستند و آن را یک نوع خشونت علیه زنان به حساب می آورند، دیگران آن را یک نوع آداب و رسوم فرهنگی می دانند. از این میان، ملل متحد علیه این کار بسیج به راه انداخته و آن را به عنوان یک نوع تعدی به حقوق انسانی زن تلقی می کند.

سازمان بهداشت جهانی تخمین می زند که تا به حال حدود ۱۳۰ میلیون زن و دختر آفریقایی مورد نقص

روز با حيله گری جدیدی، جرم تازه ای برای این انسان در بند تراشید و ساچرا را در دوره ریاست جمهوری خاتمی "دمکرات" از "جاسوسی" برای بیگانه، فعالیت‌های ضد انقلابی، زنا و... به "عضویت" در سازمان ساواک شاه، رساند و درست یک روز بعد از دوج چنین اتهام بی شرمه ای به این انسان، یک باره "کرامت اسلامی شان" گل کرد و ناگهان و یک شبه به اعضای خانواده وی اجازه ملاقات با زندانی اعلام شد. اعضای خانواده این زندانی در گاه "عدل اسلامی" دولت خاتمی "افتخار" می یابند که هر یک فقط یک دقیقه جگرگوشه خود را از پشت و پترینهای زندان با دستگاه تلفن "ملاقات" کنند. بدون این که نه زندانی، نه اقوام بدانند که این ملاقات چه معنی و هدفی دارد و بدون این که کلمه ای از سرنوشت نامعلوم زندانی اطلاعی داده شود. اقوام زندانی تنها فرصت می یابند که چهره شکسته و نحیف و پیرشده زندانی خو را در لحظاتی برق آسا - یک دقیقه ای - از پشت آن دیوارهای شیشه ای ببینند. "ملاقات" و یا ادامه سکوت در مورد فرج سرکوهی.

روزی که خبر این "ملاقات" کوپنی پخش می شود، نگاهی دوباره به لیست وزرای دولت محمد خاتمی می اندازم! مروری به سوابق درخشان آنان. قربانعلی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات از حوزه علمیه قم با درجه اجتهاد و یا درجه ای دیگر از حوزه. نماینده امام از شهر کرد. امام جمعه، (گردون شماره ۵۵) دادستان انقلاب اسلامی، دبیر هیات عالی گزینش، عضو مجلس خیرگان و حاکم شرع. وزیر دادگستری، اسماعیل شوشتری. از دادسرای

انقلاب اسلامی تهران، امام جمعه، نماینده مجلس اسلامی و رئیس زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. از خود و دیگران این سؤال را می کنم با این وزرا و رئیس جمهور "دموکرات" امروز که خود ۱۱ سال پست وزارت سازمان ارشاد اسلامی این رژیم و

عضو جنسی واقع شده اند و هر سال دو میلیون دیگر به این رقم اضافه می شوند. به طور کلی، بیشتر دخترانی که قربانی نقص عضو جنسی می شوند، بین سنین ۴ تا ۱۲ می باشند. متخصصین پزشکی عقیده دارند که ختنه جنسی برای زنان خطرناک است. دکتر خالد، پزشک زن در دانشگاه منچستر انگلیس اظهار داشت: تأثیر روانی باعث می شود که دختران هرگز فراموش نکنند که یک روز شخصی با تیغ آنها را بریده است. من خودم تعداد زیادی از زنان را دیده ام که دچار خونریزی شده و بالاچاره تحت عمل جراحی قرار گرفته اند. ۱۲ واحد خون به آنها تزریق شده است. همچنین ختنه برخی اوقات باعث عوارضی همچون نازایی و حتی مرگ دختران نوجوان شده است.

خانم دارا کار، محققی است که در شرکت ماکرو بین المللی - و بر روی پروژه ای کار می کند که هدف آن کمک به کشورهای آفریقایی برای انجام دادن آمارهای بهداشتی است. وی توضیح می دهد: ما دریافته ایم که در بسیاری از کشورها، تعداد ختنه بیشتر از آن است که مردم کشور فکر می کنند. برای مثال در مصر، بسیاری از مردم معتقد بودند که مرحله متداول (در صد ختنه) در میان زنان ۵۰ تا ۶۰ درصد است. در حالی که ما دریافته ایم که مرحله متداول کنونی ۹۷ درصد است. در کشورهای آفریقایی مرکزی و ساحل عاج، مرحله کنونی ۴۳ درصد، در مالی مرحله ۹۴ درصد، در اریتره مرحله ۹۵ درصد است. بنابراین بسیاری از این کشورها در مرحله متداول ۸۹ درصد هستند. مرحله حمایت در میان زنان ۷۵ درصد است. این بدان معنی است که از هر چهار زن، سه نفر خواستار خاتمه ختنه جنسی هستند.

آسوشیتدپرس ۲۰ تیر ۱۳۷۶

ریاست مسجد هامبورگ در آلمان - اروپا را به عهده داشت. آیا فرج سرکوهی و سایر در بندان اوین و قزل حصار و سایر زندانها از چنگال مرگ جمهوری اسلامی ایران رهایی می یابند. آیا چرخ این جرم تراشیهی ضد انسانی در دوران ریاست جمهوری جدید از حرکت باز می ایستد و اعاده حیثیت از این زندانیان دیگر خواهد شد.

آیا فرج سرکوهی و امثال فرج سرکوهی بدون هیچ قید و شرطی آزاد خواهند شد. تجربه دادگاه قتل همسرم، نوری دهکردی، دکتر شرفکندی، همایون اردلان و فتاح عبدلی را دوباره به یاد می آورم. از خود و دیگران سؤال می کنم که آیا جز با آن همبستگی همگانی پیشرو و ملی و جز با یاری و پشتیبانی بین المللی و جز با پی گیری بی وقفه این دادگاه آن جنایت دهشتناک به این پیروزی پر افتخار، پر افتخار برای ما ایرانیان و مردم آلمان و جهانیان بشردوست می رسیدیم. هرگز! هرگز!

سخنان فریده زبرجد، همسر فرج سرکوهی در یک میتینگ در تابستان امسال را مرور می کنم که چنین می گوید: "این بار برای نخستین بار جهانی متوجه دیوسیرتی حکومت شب پرست جمهوری اسلامی شده است. نامه های اعتراضی نویسندگان برجسته و بزرگ جهانی و اعتراضهای گسترده روشنفکران جهان به بندکشیدن ظالمانه فرج سرکوهی، افشای زندان بزرگی است که جمهوری اسلامی برای همه هم میهنان ما در داخل و خارج فراهم کرده است. نگذاریم که این شعله خاموشی بگیرد." آری، هوشیار باشیم و نگذاریم که آتش مبارزه برای رهایی فرج سرکوهی و تمامی در بندان در جمهوری اسلامی ایران خاموش شود.

رهایی فرج سرکوهی و تمامی آزادیخواهان در گرو مبارزه ماست. در گرو پشتیبانی بین المللی و پیگیری خستگی ناپذیر همگی ماست!

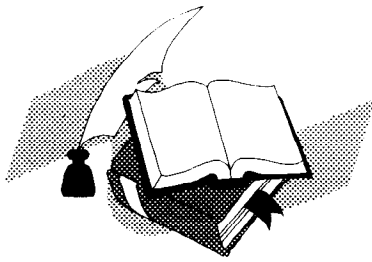
با امید به مبارزه و رهایی فرج سرکوهی

۸ سپتامبر ۹۷

برگی از دفتر زندگی -

"گرفتاریهای عدیده" رژیم
و همدلی آقای کیارستمی

- ا. ش. مفسر



در نبرد خلق شماره ۱۴۵ (تیر ماه) بود که در مطلبی به مناسبت تعلق جایزه نخل طلایی جشنواره کان به فیلم طعم گیلان آقای کیارستمی، از وی به عنوان یک کارگردان و هنرمند ایرانی تجلیل کرده بودم و به مواردی از انتقادهایی که از او شده بود، اشاره کرده و آنها را رد کرده بودم. در همان مطلب یادآور شده بودم که با دیدگاهی که شرکت فیلمهای ایرانی در فستیوالهای خارجی را امری در خدمت رژیم می داند، مخالفم (و مخالف خواهم بود) و نوشته بودم "چسباندن هنرمندان به رژیم همان چیزی است که رژیم می خواهد". هم چنین با اشاره به شرکت آقای کیارستمی در فستیوال کان، یادآور شده بودم که اگر چه او با گذرنامه صادر شده از سوی رژیم به آن فستیوال آمده بود، اما هویتش تا زمانی که خودش تغییر نکرده باشد، مستقل از این یا آن نوع حکومت خواهد بود و پیوسته به عنوان یک کارگردان ایرانی شناخته خواهد شد.

در نشریه کیهان لندن شماره ۲۳ مرداد در بخش سوم از مصاحبه او با یک رادیو خارجی فارسی زبان، آقای کیارستمی مطالبی بیان کرده بود که تأسف بار بود. چون آدمی مثل او حتماً به حقوق خویش آشناست و می داند که این حق هر هنرمند و کارگردان سینماست که فیلم بسازد و خواهان ارسال فیلمش به فستیوال بشود. اگر دولت و کارگزاران دولتی برای این کار مانع تراشی کنند و بعد با در نظر گرفتن این که ممکن است نمایش و برنده شدن این فیلم در فستیوال خارجی تأثیر مثبتی در زدودن آثار منفی تبهکارهایشان در روابط خارجیشان داشته باشد، چه جای سهیم کردن آن در این دستاورد فرهنگی است؟ اما حرفی که آقای کیارستمی زده، بسیار تأسف بارتر از این است. او در پاسخ به سؤال گزارشگر که ضمن تبریک به وی نظرش را در مورد بازتاب این موفقیت در داخل ایران سؤال کرده، ضمن حرفهای خوبی که زده و جایزه را متعلق به ملت ایران و یادآور یک حیثیت فرهنگی که همیشه وجود داشته و خواهد داشت دانسته، دولت را هم شریک این دستاورد فرهنگی قرار داده و از آن بدتر، گفته است: "این موفقیت فکر می کنم مرهون تصمیم گیری به جای همه آدمهایی است که فکر کردند حضور این فیلم می تواند یک تأثیر مثبتی روی اذهان عمومی و به خصوص وضعیت فعلی ایران که می دانید با گرفتاریهای عدیده بی که ما در اروپا و دنیا داریم داشته باشد...."

وقتی آقای کیارستمی از "گرفتاریهای عدیده" بی که ما داریم صحبت می کند، یعنی از آن گرفتاریها آگاهی دارد. این گرفتاریها هم عبارت است از ایجاد محدودیتهای اقتصادی توسط آمریکا علیه رژیم به خاطر اقدامات تروریستی رژیم و تلاشهایش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و مخالفتش با صلح خاورمیانه و در اروپا به خاطر ترور پناهندگان سیاسی و محکومیت سران رژیم در دادگاه میکنونوس به خاطر ترور رهبران حزب دموکرات کردستان و تصمیم شورای وزیران

اختصاص داده است، تقدیم بدارم. این انتخاب، که در نهایت عدالت انجام گرفته، به اثری ارج نهاده است که در کمال ضرورت، ما را متوجه مرتبت والای انسان و عشق به زندگی می کند. از ما در این رهگذر کاری جز حق شناسی نسبت به شما ساخته نیست. آرزو می کنم که توانایی ادامه درایت و قریحه سرشار خود را داشته باشید. تقاضا می کنم احساسات فائقه مرا بپذیرید. با صمیمیت ژان تیربری "

شاید این تقرب جویبی آقای کیارستمی نزد دولتیان، با هدف زدودن خشم و دلخوری دست اندرکاران رژیم از اقدام "خلاف شرع" روبروسی با کاترین دونور در جریان گرفتن جایزه نخل طلایی باشد، کاری که نقض ضوابط رفتاری تعیین شده از سوی رژیم توتالیتر روضه خوانها بود. چون کیارستمی در دنباله آن مصاحبه یاد شده در این مورد هم توضیح داده و آن را عکس العمل منطقی و در عین حال تأکیر دانسته که اگر غیر از آن عمل می کرد، وضع بدتر می شد. اما مسأله این است که آدمی با آن آوازه و منزلت جهانی هنری، اگر قدر و منزلت خودش را خوب می شناخت و تعهد انسانی و اخلاقی بیشتری به مردم و میهن خود داشت، می توانست به جای وادادنی این چنین در برابر رژیم، اراده خود را به رژیم تحمیل کند. رژیم چه کاری می توانست علیه او بکند؟ گواه این امر لحن ملایم و محترمانه انتقادهایی بود که در مورد روبروسی او با هنرپیشه فرانسوی، در روزنامه های ایران و سلام چاپ شد.

من وقتی این موضع آقای کیارستمی را با اعتراض کارگردانان فرانسوی در بهمن ماه سال گذشته، نسبت به قانونی که دولت دست راستی فرانسه برای محدود و سخت تر کردن اقامت خارجیان در فرانسه وضع کرده بود، مقایسه می کنم تأسف بیشتر می شود. همدلی آقای کیارستمی با رژیم سرکوبگر روضه خوانها در "گرفتاریهای عدیده" رژیم با اروپائیان اتهام و سوء تعبیری نیست که من به او زده باشم. این مسأله مفهوم روشن گفته های اوست. اما همان طور که قبلاً در مطلبی که در تجلیل از آقای کیارستمی نوشته بودم، براین باورم که واقعیتها را آن طور که هست باید دید. موضع گیری آقای کیارستمی به نفع رژیم واقعیتی است بسیار تلخ و ناگوار که خلاف میل من است. ولی ندیده گرفتن آن و خود را به نفهمی زدن مسأله بی را حل نمی کند. واقعیت این است که آقای کیارستمی با رضایت خاطر جایزه نخل طلایش را با رژیم سهیم شده و دغدغه خاطری هم نداشته که رژیم ممکن است از آن برای پوشاندن دستهای خون آلودش در جنایتهای متعددی که در اروپا علیه مخالفان و پناهندگان سیاسی مرتکب شده استفاده کند. بی تردید این واقعیت باعث آزرده گی خاطر بسیاری از هموطنان در داخل و خارج کشور خواهد بود. خشم گرفتن بر آقای کیارستمی هم مسأله بی را حل نمی کند چون تلخی این ماجرای تأسف بار ثبت آن در کارنامه کارگردان بلندآوازه سینمای ایران است که کارهایش لبریز از عواطف انسانی است. به خاطر همین وقتی من آن مصاحبه را خواندم نوار سیاهی به نشانه رویدادی تلخ و غم انگیز روی برگ آن روز از دفتر زندگی خود کشیدم. □



اتحادیه اروپا برای قطع دیالوگ انتقادی است. این گرفتاریها، گرفتاری رژیم جنایتکار روضه خوانها بود نه گرفتاری "ما" ایرانیان. آقای کیارستمی با به کار گرفتن ضمیر "ما" خودش را در کنار دولتیان قرار داده است و تازه اظهار امتنان و سپاسگزاری هم کرده است که تصمیم گیرندگان رژیم گرچه به خاطر تأثیر مثبت احتمالی نمایش این فیلم بر روی "گرفتاریهای عدیده بی" که به خاطر جنایتهاشان با اروپائیان داشته اند، موافقت کرده اند که فیلم به جشنواره ارسال شود، با این حال این موفقیت مرهون تصمیم آنان نیز هست. احتمالاً آقای کیارستمی باید این را هم بداند که ما ایرانیان پناهنده تقریباً از همه گروهها و تعلقات سیاسی از محکومیت رژیم در دادگاه میکنونوس و قطع دیالوگ انتقادی بسیار خوشحال شدیم و اصلاً هر گروهی برای تشدید این "گرفتاری" رژیم به نوعی تلاش می کرد. البته تلاش و فشار مقاومت ایران به ویژه تظاهرات چند هزار تن از هواداران مقاومت در برابر محل برگزاری اجلاس شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ - که برای تصمیم در مورد رابطه اتحادیه اروپا با رژیم تشکیل شده بود - در به بن بست کشیدن دیالوگ انتقادی، نقش بسیار مؤثری داشت. برای شرکت در آن تظاهرات چند هزار تن از هموطنان هوادار مقاومت از گوشه و کنار اروپا شب به راه افتاده بودند و صبح خود را به محل برگزاری اجلاس رسانده بودند. از ساعت ۸ صبح تا حدود ۱ بعد از ظهر (که بخشی از آن هم زیر باران سپری شد) با شعار دادن علیه این رژیم سرکوبگر، خواهان قطع "دیالوگ انتقادی" و قطع رابطه کشورهای اروپایی با رژیم بودند.

اما در مورد "تأثیر مثبت" شرکت فیلم کیارستمی در جشنواره کان و برنده شدن آن بر روی "گرفتاریهای عدیده" رژیم، خوب است یادآوری کنیم که اولاً در جلسه گشایش جشنواره کان، رژیم به خاطر آزار و اذیت روشنفکران و هنرمندان مورد انتقاد قرار گرفت. ثانیاً جایزه جشنواره به یک فیلم از سینمای ایران داده شد، نه به محصول تولید یک رژیم توتالیتر مذهبی. هم چنان که سایر هنرمندانی که در جشنواره شرکت داشتند جایزه بی به آنان تعلق گرفت، به صفت ملیتشان به روی صحنه فرا خوانده شدند و جایزه به آنان اهدا شد نه با تابعیت و عنوان رسمی رژیم حاکم بر کشورشان. ثالثاً حتی در تبریک آقای ژان تیربری، شهردار پاریس به آقای کیارستمی که متن آن در مجله دنیای سخن شماره ۷۴ (اردیبهشت و خرداد ۷۶) آمده، به خوبی مشهود است که کار آقای کیارستمی، محصول دولتی و دارای تأثیرات دیپلماتیک ارزیابی نشده، بلکه به آن به عنوان یک اثر هنری نگرسته شده است. متن تبریک شهردار پاریس چنین است:

"آقای کیارستمی، بسیار خوشوقتم که گرمترین تبریکات خود را به خاطر جایزه نخل طلایی که جشنواره کان به فیلم "طعم گیلان" شما

دولت و ایدئولوژی

— نیما

در رابطه با شعار "دولت غیر ایدئولوژیک" من خواننده نشریه شما چند نکته دارم که آنها را به طور خلاصه می نویسم تا اگر جوابی دارید در نشریه به توضیح آن بپردازید.

- در مقدمه باید بگویم که بعد از افتضاحاتی که به نام سوسیالیسم، احزاب کمونیسم در کشورهای سابق "سوسیالیستی" به وجود آوردند و در کشور خودمان راهیابی مذهب در دولت و ایجاد دولتهای مذهبی این شعار به ظاهر منطقی به نظر می رسد. در این جا دو نکته اول را بیان می کنم.

۱- اگر منظور از "دولت غیر ایدئولوژیک" لغو امتیازات ویژه برای حزب در قدرت باشد و خواستار آزادی وجدان برای همه شهروندان در یک دولت باشد بدین معنا باید بدین جواب مثبت داد. باید به طور روشن در قانون اساسی ذکر شود که هیچ حزبی در قدرت از امتیاز ویژه سیاسی و قضایی برخوردار نیست. اگر منظور از این شعار این مفاهیم باشد که من گفتم من هم کاملاً با این شعار موافقم.

۲- آیا دولت غیر ایدئولوژیک یک اصطلاح دقیقی است؟ جواب من منفی است.

اصطلاح دولت غیر ایدئولوژیک برای تمام کسانی که حاضر نیستند یکی از خصایص مهم دولت را به عنوان وسیله حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر تشخیص بدهند و دولت همواره بیان منافع عمومی جامعه اعلام می کند این اصطلاح هیچ اشکالی تولید نمی کند.

اما برای کسانی که دولت را به عنوان ابزار حاکمیت یک طبقه بر علیه طبقه دیگر می دانند این شعار کاملاً نادرست است. چرا؟ وقتی که شما می گویند دولت ابزار حاکمیت یک طبقه است، در جامعه سرمایه داری هم ابزار حاکمیت طبقه سرمایه دار است که یک اقلیت است و به نام منافع عموم مردم حکومت می کند. در واقع این جا توهم، ایدئولوژی دولت هست. بدین معنا که دولت داور عموم جامعه است که از منافع عام دفاع می کند. لغو دولت ایدئولوژیک به معنای حشو زائد است، چرا که تا زمانی که دولت هست ایدئولوژی هم هست. به نظر من در این بحث آدم یا می تواند بحث مارکس را در نقد فلسفه حقوق هگل را قبول داشته باشد یا نظریه هگل را. من شق سومی نمی بینم.

۳- با این شعار اکثر احزاب و دستجات در ایران قصد جلوگیری از قدرت یابی مجدد مذهب را دارند. که به نظر من این شعار ابتدا گویا نیست و شعار جدایی دین از دولت را بسیار کم رنگ می کند و از زیر ضرب خارج می کند به خصوص این که در ایران مذهب به عنوان یک نهاد قدرت بوده است.

پاریس - اوت ۱۹۹۷

سخنی با خوانندگان نبرد خلق

تداوم، کتابی است که حول مسائل جنبش چپ و ائتلاف شورای ملی مقاومت به قلم رفیق مهدی سامع منتشر شده و تاکنون مورد استقبال دوستان، رفقا و خوانندگان نبردخلق قرار گرفته است. نبردخلق از انتقاد و یا نظرات خوانندگان نشریه، در رابطه با کتاب تداوم استقبال می کند و از همین شماره اقدام به چاپ بخشی از نامه ها در این مورد می کند. نبردخلق جهت غنی ساختن بحث از دوستان و رفقا و خوانندگان نشریه درخواست می کند که پیرامون نظرات مطرح شده در این کتاب و مطالبی که خوانندگان نشریه پیرامون آن می نویسند، برخورد فعال کنند.

انقلاب سفید خاتمی

— علی ناظر

را به سیستمی مردمی پسند مبدل کند. و خلاصه ولایت مطلقه فقیه تبدیل می شود به ولایت فقیه که شکلی از آن همان "مرجع تقلید" است که به هر جهت مردمی پسندتر بوده و به مذاق بسیاری از مسلمانان خوش تر است.

ساختار ریاضی صحبت این گروه بر این فرض استوار است که ولایت فقیه بعد از ۲ خرداد ضعیف تر از قبل از ۲ خرداد شده است، در نتیجه در اذهان مردم یا بین خود ملاحظا از اهمیت کمتری برخوردار است. اگر ولایت فقیه قبل از ۲ خرداد را A فرض بگیریم. ولایت فقیه در موقعیت کنونی را می شود برابر با ولایت فقیه منهای یک فرض کرد (A=A-1) پس منطقی است اگر بپذیریم که بعد از انتخابات آینده مجلس این A جدید تبدیل بشود به یک A-1 جدید دیگر که در اصل A=A-(A=2) یعنی ولایت فقیه دو درجه کم شده است. و خلاصه این مطلب تا به جایی برسد که بشود A=A-A یعنی صفر.

خوب، به نظر می رسد که این برای خود بحثی است منطقی، درست و حتی محکمه پسند. ولی یک آنالیز مکانیکی است و نه ارگانیکی. در یک آنالیز ارگانیکی، تحلیل کننده مجبور است برای اثبات مفروضات خود، کلیه داده ها، پارامترها، روابط بین پارامترها و درجه اهمیت هر داده را در نظر بگیرد. بسیاری از اوقات وجود و یا عملکرد یک "رابطه" مشروط است به وجود یک یا چند پارامتر فعال، و یا غیر فعال که ممکن است هر کدام از این پارامترها و یا داده ها بتوانند فقط در یک مقطع از زمان (T) با اهمیت باشند ولی در زمان دیگر (T+1) یا کاملاً حذف شده و یا خنثی باشند.

منکرین

گروه دوم آنهایی هستند که انتخاب خاتمی را از پایه منکر بوده و بحث فوق را در صورتی قبول دارند که تعداد بی شماری از اگر و اماها جواب داده شود به طور مثال، اگر نیروهای مقاومت دست روی دست گذاشته، و فقط به این بپردازند که مقاومت چهار صد تا تانک جدید دارد، و یا هشتصد تا کاتیوشا، ولی در عمل دست به عملیاتی گسترده نزنند و همیشه منتظر قضا و قدر باشد، بی شک تری بالا می تواند درست از کار دربیاید. و یا آن که بپذیریم که ملاحظا (چندان فرقی بین سگ زرد و سفید نیست) می توانند (ایدئولوژیکنان و بی سیاسی) خود را با زمانه تطبیق بدهند (به خاطر هر دلیلی: فشار میکونوس، خلطه ی سرخس - ترکیه و فشار نفتیها، حرکت ناپاورانه "میلیونی" مردم در انتخابات، و یا هر عامل دیگر)، و در ضمن بپذیریم که این کوتاه آمدنهای تدریجی از منهای یک به منهای دو (فقط همین فاز کوتاه را در نظر می گیریم و به مدارج پایین تر از آن کار نداریم یعنی A=A-A) باعث "جری" شدن مردم نشده و به آنها این علامت را نمی دهد که "باز هم بخشوا"، در عین حال بپذیریم که خاتمی یک مرتبه مرد جنگ شده و می تواند جلوی آخوندها و ولی فقیه را بگیرد (حال آن که تا همین چند وقت پیش صدایش در نمی آمد و در زمانی که هزاران مجاهد و مبارز به خاطر استقرار "حکومت قانون" اعدام می شدند شهادت این را نداشت که در برابر ولی فقیه بایستد و بجنگد و کنار نکشد، و از همه مهمتر بپذیریم که بازوی سرکوبگر ملاحظا (چون انصار و دیگر اوباش) تحت فشار خاتمی، "ماستها را کیسه" خواهند کرد و چون حیوانات رام شده به طویله های خود خواهند رفت، آن وقت است که می توان قبول کرد که تری بالا در طولانی مدت (بعد از دو دوره ریاست جمهوری و انتخابات مجلس و خبرگان) جوابگو

بقیه در صفحه ۹

در پی انتخابات ریاست جمهوری که در آن ۴ عضو وابسته به رژیم برای زورآزمایی درون گروهی معرفی شده بودند، خاتمی با اکثریت آرای مثبت شده به این مقام منصوب شد. بازتاب این انتخاب، متفکرین، چه آنهایی که در جبهه دموکراسی می اندیشند و چه آنهایی که ریشه ای در جبهه ارتجاع دوانده اند را بر آن داشته که نظرات خود را در نشریات مختلف مرقوم کرده و ناخودآگاه خود را در یکی از دسته بندیهای زیر (استحاله خواهان، منکرین، روانشناسان اجتماعی) قرار بدهند. این یادداشت، کلام این متفکرین را آن گونه که بیان می شود و تحلیل شده است بیان کرده و مشخص می کند که ارزیابی هر کدام از این دستجات نه دقیقاً درست است و نه کاملاً غلط. بلکه فقط قسمتی از هر کدام و در شرایط بخصوص می تواند از منطق برخوردار باشد.

ساختار بحث

ولی قبل و مافوق هر چیز بایستی چند مطلب را نادیده نگرفت:

۱- اگر خاتمی اجازه پیدا کند که برای مدتی طولانی ادامه حیات سیاسی پیدا کند، و در ریشه دواندن پروژه ی "استحاله" در حکومت پیروز شود، این پیروزی باعث خواهد شد که آخوند جماعت که در عرض این دو دهه بی آبرو شده بود، آبرویی جدید کسب کند و ادعا کند که در میان این جماعت "مدره" هم وجود دارد. تأثیر منفی این ادعا طولانی مدت خواهد بود، حتی اگر سیستم جمهوری اسلامی برانداخته شود. به زبانی ساده تا دمل چرکین سرباز نکند و هر آن چه درون دارد عیان نکند، احتمال این را دارد که عفونت از درون تأثیرگذار باشد. عکس این امر نیز صادق است. اگر ماهیت واقعی وی مشخص شود، می توان امید داشت که نسل آخوند با هرگونه دهالیتی از ریشه سوخته خواهد شد.

۲- در زمان حاد شدن تشنج و ضدیت بین قطبین رژیم و اپوزیسیون، هر دو قطب خود را به منتهای علیه موضع رادیکال در جبهه خود کشانده که در نتیجه باعث می شوند فضایی کاذب ولی گسترده بین دو قطب به وجود بیاید. این فضا را اگر رهبریت یکی از دو قطب نتواند از نیروهای سازمان یافته مردمی پر کند، سردم از درون خود رهبریت جدیدی به وجود می آورد که قاعدتاً نه دموکرات و انقلابی خواهد بود، و نه ضد دموکرات و راست (هر چند که در طولانی مدت به راست کشیده می شود). این منتخب فقط ایفا کننده نقش بهترین بهترین مثال، به وجود آمدن نازیسم و رهبری هیتلر باشد، به خصوص اگر شکست نیم بند آلمان در جنگ جهانی اول، ورشکستگی اقتصادی، مرگ و میر متأثر از شیوع امراض و... را در نظر بگیریم، متوجه می شویم که به روی کار آمدن هیتلر نه به خاطر فرهنگ آلمانیها، بلکه به خاطر در نظر نگرفتن اقلیمات اجتماعی - اقتصادی زمان از سوی نیروهای پیشرو زمان بوده است. و حال گاهی به چند برخورد بیرونی بیندازیم:

ولایت فقیه منهای یک

بعضی معتقدند که انتخاب خاتمی می تواند در طولانی مدت نقش کاتالیزور برای تبدیل "ولایت فقیه" به پدیده ای ابتر، بی معنی، و شکلی را ایفا کند. بحث این دسته بر این منبناست که اگر اپوزیسیون نقش مداخله گر نداشته باشد و اگر نیروهای جنبش مردمی (به خصوص رهبران محلی این جنبشها) با مقاومت ملی (یا مقاومت رهبری کننده) همگون نشده و هر کدام ساز خود را بزنند، رژیم حاکم می تواند از خلا بین این دو عنصر تعیین کننده، استفاده کرده و در مرور زمان خود

انقلاب سفید خاتمی

بقیه از صفحه ۸

خواهد بود. ولی سیاستمداران معتقدند که "یک هفته برای سیاست زمانی ست پس طولانی" چه برسد به ده سال. هنوز چند ماهی نگذشته، خاتمی نهادهای خود را تشکیل داده، رفسنجانی ارگانهای خود را برپا نموده و محسن رضایی (که یک مرتبه عارف و فرهنگی شده است) را به خدمت در "شورای تشخیص مصلحت" (چه کسی؟) می گیرد، و خامنه ای بدون در نظر گرفتن اصل "حاکمیت قانون" رئیس شهربانی تعیین می کند و وزیر اسبق خارجه را به خدمت می گیرد، گویی که وزارت خارجه حکومت قانون یعنی "هیچ" تحلیل کننده نتیجه ای نمی تواند بگیرد به جز آن که هوا سرد شده و گرگها به جان هم افتاده اند.

البته ما این جا پارامتر ارزنده و نقش تعیین کننده مردم را هنوز به حساب نیاورده ایم. یعنی این که فرضیات خود را بر این مبنا چیده ایم که نیروی خلقی به وعده های خاتمی در این دوره تن خواهد داد، پذیرفته ایم که هسته های مسلح مبارز دست به عملیات مسلحانه نمی زنند، پذیرفته ایم که رژیم به پایگاه ارتش رهایی بخش ملی (برای خشک کردن سرچشمه تشکیل این هسته ها) به داخل مرزهای عراق حمله نظامی نخواهد کرد و در نتیجه ارتش ملی در پیامد این بهانه به داخل سرازیر نخواهد شد. و بسیاری دیگر از پارامترها که خارج از سواد و تجسم نویسنده است را نادیده گرفته ایم.

روانشناسان اجتماعی

این گروه مسائل را تاکتیکی بررسی می کنند و روی صحبتشان به مقاومت است. آنها طولانی شدن مبارزه را به ضرر مقاومت ملی دانسته و پارامتر "زمان" را در حیطه روانشناسی اجتماعی اصل گرفته و بحث می کنند که اگر بپذیریم که پارامتر تعیین کننده برای خاتمی و در عین حال مقاومت ملی "زمان" است و قبول کنیم که هر چه رژیم طولانی تر به حکومت خود ادامه بدهد، بیشتر می آموزد که چگونه می تواند به حیات خود ادامه بدهد. در عین حال بپذیریم که هر چه مقاومت بیشتر در اپوزیسیون بماند، مردم کمتر او را جدی خواهند گرفت، پس ناخوابسته به این امر تن داده ایم که مقاومت ملی چاره ای نخواهد داشت به جز گسترش عمومی و "پوسته شکنی". یعنی جذب نیروهای آزادیخواه و افراد مستقلی که لزوماً نه می خواهند و نه می توانند "به خدمت زیر پرچم" متعثر بشوند. و به همین خاطر، رابطه ای ارگانیکی (یعنی دو طرفه) و زنده و پویا لازم است که ایجاد بشود. مقاومت ملی هنوز وارد این فاز نشده است. می گوید که در بهایش به روی همه باز است و هر کس که می خواهد و واجد شرایط باشد می تواند به عضویت شورا دربیاید، و فی الواقع هم این چنین است. ولی نوع برخوردش آن گونه است که بعد از ۱۷ سال در اپوزیسیون بودن تعداد اعضای شورا فقط به چیزی نزدیک به ۶۰۰ نفر رسیده است. این مسئله امکان دارد آن قدرها به چشم مهم جلوه نکند، البته اگر مقاومت معتقد باشد که براندازی رژیم فقط به فقط با نیروی نظامی و بدون دخالت مستقیم مردم (از اقلشار مختلف) امکان پذیر است. اما اگر ما بپذیریم که رژیم سعی بر این دارد که بگوید "پوسته شکنی" کرده (هر چند که می دانیم توانایی آن را ندارد و اگر بکند به ضد خود عمل خواهد کرد) پس مقاومت نیز (واقعاً) بایستی در امر پوسته شکنی گامهای سریعتر و دقیقتری را بردارد. اگر به نقلی به مضمون از مسعود رجوی مراجعه کنیم شاید به اهمیت این امر بیشتر پی ببریم، وی به درستی معتقد است که رابطه مقاومت ملی و رژیم بر اصل "عدم وجود" استوار است. به زبانی دیگر هر چه مقاومت قوی

تر بشود، مردمی تر بشود، آغوش خود را بیشتر به روی دگراندیشان بگشاید، در مقابلش رژیم بیشتر در خود فرو می رود، بیشتر به یک "سکت" تبدیل می شود، و بیشتر به ناکجاآباد کشیده می شود. طبیعتاً، خلاف این نیز صادق است. باید جستجوی کرد و فهمید که چه می شود که خاتمی در زیر پرچم خامنه ای (ولی فقیه) امکان این را پیدا می کند که از "حکومت قانون" صحبت کند، نقش (منفی) مقاومت در ایجاد چنین امکانی چه بوده است. مقاومت نمی تواند بگوید که نقشی نداشته است. اگر مقاومت جلسات چندین هزار نفره اش را در انگلستان و آلمان از ماهواره پخش کرده، اگر مردم پیامهای مریم رجوی را شنیده اند، اگر آنها ارتش آزادیبخش را دیده اند، اگر جوانان برای خدمت زیر پرچم به ارتش می پیوندند، پس توهم مردم به خاتمی از چیست؟ و اگر معتقدیم که مردم دچار توهم نشده اند، و چونان همیشه ضد رژیم بوده و طرفدار مقاومت هستند، پس این شارلتان بازیهای خاتمی برای کیست؟

ما باید به چند مسأله اعتراف کنیم: مقاومت ملی از عنصر رهبری کننده صادق و مؤمن کم ندارد مقاومت ملی از عنصر فداکار و از جان و مال گذشته هم کم ندارد، از طرف دیگر رژیم از بی آبرویی بین المللی کم ندارد، در عین حال که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست. اینها واقعیت هستند، شاید "زمان" به نفع مقاومت کار نکند، و شاید طولانی شدن مبارزه (تا حدی) به خاطر نوع برخورد مقاومت با خلق باشد. و اگر مورد بررسی اعضای ارشد مقاومت قرار نگیرد و مقاومت ملی متوجه نشود که ما داریم وارد قرن بیست و یکم می شویم و همه چیز بر همین مبنا پیش رفته است، متأسفانه تری "ولایت فقیه منهای یک" می تواند به سادگی تبدیل بشود. ولی در عین حال باید پذیرفت که "روانشناسی اجتماعی" فقط یک پارامتر است و دیگر پارامترها نیز به همان نسبت مؤثرند.

سؤال همیشگی

از زمانی که "استحاله" شد کلام روز و رفسنجانی و اقمارش سعی بر این نمودند که ترمهایی چون "مدره"، "میانه" و امثالهم را در دهان و اندهان سرمایه داران و دیپلماتهای خارجی و روشنفکران ایرانی بیاندازند، همگی با یک سؤال اساسی و استراتژیک روبرو شدند، که دیگر بار بعد از انتخاب خاتمی مورد بحث قرار گرفته است، و متأسفانه مقاومت با این مقوله تاکنون فعالانه و علمی برخورد نکرده تا بشود این سؤال را در محیطی باز مورد بررسی قرار داد.

نتیجه ای انتخابات ۲ خرداد، هر ایرانی مقیم خارج (به خصوص آنهایی که خیلی ادعا دارند) را در برابر چند سؤال ساده قرار داده است، سؤالها بسیار آسانند، آیا از آتش خاتمی تنوری گرم می شود؟ اگر می شود، خارجه نشینان، چرا وقت را هدر داده و به کشور خود بر نمی گردند؟ و اگر هم نمی شود؟ پس چرا این قدر دل امید به این سید بسته و برای او زمان می خردند؟

برای پیدا کردن جواب، نبایستی به مشخصه های خاتمی به پردازیم. به طور مثال "وی مدره هست یا خیر، از خامنه ای خیلی لیبرال تر است، جلوی او ایستاده است، و یا اخیراً گفته شده که کتابهای ساعدی آزاد شده اند (پس باید به او وقت داد)"، و امثالهم، این نوع برخورد گمراه کننده بوده و ما را به ناکجاآباد می کشاند. جواب بایستی از این جا سرچشمه بگیرد که اولاً، ما از اپوزیسیون که حاضر باشد با هر عنصری (چه مدره و چه تندرو) که لباسهایش را با این رژیم در یک تشت، آب می کشد، هم صحبت بشود، پشتیبانی می کنیم یا نه؟ دوم، آیا ما حاضریم از اپوزیسیون و مقاومتی که حاضر است مبارزه مسلحانه را حتی برای مدتی کوتاه کنار گذاشته و با این رژیم از طریق مسالمت آمیز درگیر بشود، طرفداری بکنیم یا خیر؟ و در کل، "آیا تغییر استراتژی دادن به خاطر آن که دشمن یک حرکت تاکتیکی کرده است صحیح است یا خیر؟" خلاصه آن که، ما "تا به چه حدی به خط مشی

مقاومت اعتقاد داریم؟" بقیه صحبتها مثل این که چرا مسعود رجوی گفته ۶/۵ میلیون وقتی، تعداد شرکت کننده خیلی بیشتر بوده و امثالهم، بحثهای جانبی و بی اثرند.

واقعیت

در پی جستجوی جواب (به خصوص در زمانی که مقاومت از دادن تحلیل علمی (و نه موضع گیری سیاسی) خودداری می کند) بعضی از ما مدافعان مقاومت ملی به نوشتار روشنفکران و نویسندگان (که اکثراً وابستگی ارگانیکی با مقاومت ملی ندارند) رجوع کرده و تحلیلهای آنها را مورد بررسی قرار می دهیم. بسیاری از روشنفکران (که البته تعریف درستی برای این واژه وجود ندارد، چرا که روشنفکر می تواند کسی باشد که روشن فکر می کند، ولی به نظر "من و شما" در مسیر غلط و دگم، و دیگری آن که می تواند روشن فکر بکند، ولی متعهد به هیچ اسلوبی نبوده و هر دم سر از کوچه ای در بیآورد) و نویسندگان مستقر در ایران، و چند نفری که خارجه را پایگاه خود کرده اند، بحث می کنند که باید به این سید کمک کرد تا در برابر خامنه ای جبهه ای درست بشود، و در کشاکش تضاد بین جناحین بشود از آب گل آلود ماهی ای برای خلق گرفت. این گروه از روشنفکران و نویسندگان، کسانی هستند که به مبارزه مسلحانه اعتقادی ندارند و همیشه این گونه بوده اند. پس نبایستی به آنها ایرادی گرفت و گفت که در تنور رژیم هیزم می ریزند و نه آن که به آنها این امید را داشت که در مرور زمان بر سر حرف خود خواهند ماند. این گروه بنا به خاصیت اندیشه ای شان تعریف جهان را در میان کلمات می جویند.

دشمن، و در مقابل آن مقاومت، یا بر زمین داشته و به دنبال کلمات نیستند، آنها واقع بین هستند، هر دو برای بقای خود گام برداشته و موضع می گیرند. نه دشمن می تواند اسلحه اش را بر زمین بگذارد و نه مقاومت. پز سیاسی بسیار خواهند گرفت، ولی تا به همین حد. هیچ کدام دچار توهم نشده اند، و نباید هم بشوند چرا که هر دو با ذکاوت و هوش کامل به صف آرایی استراتژیک پرداخته اند، و هر حرکت تاکتیکی آنها از قبیل انتخاب معصومه ابتکار، مهاجرانی و امثالهم، فقط به فقط در راستای جامه عمل پوشاندن به اهداف استراتژیک شان می باشد. نه خاتمی ضد ولایت فقیه و اهل "حاکمیت قانون" است، و نه رجوی و سامع و قسیم و متین دذفتری و هزارخانی و ... اهل مصالحه.

دانش به این واقعیت، برای یاران مقاومت از هر چیز دیگری مهمتر است، سست شدن در برابر دشمن، به خاطر آن که چراغ کم سوی سبزی به خلق نشان داده شده، نتیجه ای نخواهد داشت به جز خالی کردن سنگری که مجاهدین و مبارزین بسا فداکاری و دادن میلیونها قطره خون، از دشمن پس گرفته اند. شاید ملت غیور ایران در یک مقطع از زمان بسا یک حرکت تاکتیکی، (که چون سازمان یافته نبوده، پس قاعدتاً بایستی خود به خودی و مبرا باشد) دشمن و حتی مقاومت را آچمز کرده باشد، ولی همان گونه که در نیریز (و یا حمله به ایران فردا) مشخص شد این تاکتیک عمری کوتاه داشته و به ضد خود تبدیل می شود و اگر می بینیم که یکی از عناصر رژیم این اعمال غیر "قانونی" را محکوم می کند، وی هدفی ندارد به جز خریدن آبروی بین المللی برای خود و رژیم سرکوبگرش و سعی بر این دارد که بگوید آنها ضد سرکوب هستند و این دولت نیست که می کشد، بلکه دسته های کوچکی هستند که (اگر به دولت وقت داده بشود) آنها نیز به تدریج حذف خواهند شد. و خلاصه تر "صبر" و خریدن زمان.

با ایمان به پیروزی مقاومت ملی

سپتامبر ۱۹۹۷

ملاحظات پیرامون انتخابات (۲)

ش. مهربان

اراده جامعه، در خواست بخشی از روحانیون بود که ارتجاعی ترین درک را از اسلام داشتند. به هر حال ناطق نوری که خود را در مقام ولیعهد رهبری فرض می کرد و به تکیه زدن خود به مسند ریاست جمهوری یقین داشت، مایل بود بر حسب ظاهر به عنوان یک فرد معتقد به دموکراسی که در یک رقابت واقعی پیروز خواهد شد و بر صندلی ریاست جمهوری می نشیند معرفی شود. مفروضات ایشان به احتمال قوی این بود که جناح چپ نه فقط وارد عرصه مبارزه انتخاباتی نمی شود بلکه چه بسا موضع منفی بگیرد و به استاد همان بتوان بعد از کسب قدرت از صحنه حذف کرد. در مورد کارگزاران هم احتمالاً با تلقی از رفسنجانی به عنوان یک فرد اهل معامله، امید داشت نظر آنها را در حمایت از خود جلب کند. در صورتی هم که نمی توانست با آنها به تفاهم برسد، موقعیت رقابت ناپذیر خود را خدشه پذیر نمی دید. از این رو از موضع کسی که پیشاپیش بر کسب مقام ریاست جمهوری خود اطمینان دارد، دمام دیگران را دعوت به ورود در عرصه رقابت می کرد. به این دعوت چه پاسخ مثبت داده می شد چه منفی خود را برنده نهایی می دید. یا نشان می داد که کسی حاضر به رقابت با او نیست و یا با استفاده از همه اهرمهای قدرت، رقبای خود را بازنده وانمود می کرد. به این ترتیب مطمئن بود که صرف نظر از برخوردار بودن از حمایت روحانیت قشری، از قبل یک نمایش دروغین دموکراسی می تواند مشروعیت مضاعف پیدا کند، اما واقعیات مطابق این پندارها نبود.

نخستین انتخاب چپ - میرحسین موسوی - زنگ خطر را برای طراحان شعار "ذوب در ولایت" به صدا درآورد. استقبال از نامزدی موسوی به حدی بود که ناطق اعلام کرد در صورت کاندیداتوری او، نامزد ریاست جمهوری نخواهد شد. این هم اعلام شکست بود و هم فراخوان دادن به حامیان خود برای بیرون کردن موسوی از صحنه. ضمن این که به اعتبار همه اختلافات حادی که خامنه ای در دوران ریاست جمهوری خود با موسوی داشت، پیروزی وی می توانست پیروزی بر ولی فقیه هم باشد. به هر حال با مانورهای مختلف و تحت فشارهای گوناگون موسوی خود را کنار کشید.

بعد از این مسئله آقای ناطق مجدداً اعتماد به نفس خود را پیدا کرد و رسماً اعلام آمادگی برای نامزدی ریاست جمهوری نمود. طبعاً ناطق نوری از این موضوع غافل نبود که بسیاری از مدافعین چپ خواهان بسته شدن پرونده معرفی کردن نامزد انتخاباتی از طرف چپ هستند. زیرا چهره ای که بتوان به پیروزی آن امید بست نمی دیدند. در چنین وضعی خاتمی به عنوان نامزد بعدی چپ انتخاب شد. ورود او به عرصه مباحث انتخاباتی در ابتدا فاقد خطر جدی برای نامزدی ریاست جمهوری ناطق نوری به نظر آمد. طوری که بعید نیست وقتی اعلام کرد خاتمی رقیب جدی او محسوب می شود، از دید خود قائل به نوعی افتخار بخشیدن به رقیب خود شده بود. لیکن با استقبال مراکز علمی و هنری و متن جامعه از وی معلوم شد که امکان باخت ناطق وجود دارد. از این مرحله به بعد هر نوع ترفندی مشروعیت پیدا کرد. طبعاً اگر در چنین شرایطی وجه غالب مدافعین خاتمی به این نتیجه می رسیدند که در انتخابات شرکت نکنند، راست سنتی قلباً از مردم تشکر می کرد. آنچه را که اپوزیسیون خارج از کشور از طریق کار سلبی انتظار می برد، مردم با کار ایجابی جواب دادند. و پوشیده نیست که جایگزینی این به جای آن تا چه حد از سر آگاهی و مسئولیت پذیری رخ داده است. ظاهراً آقای ن. الف در تحلیل پیروزی خاتمی در ذیل عبارت "پیروزی بر انحصارطلبی" تلقی از او به

برابر توطئه مشروعیت تراشی برای انجام تقلب در انتخابات ناشی از خطرات مفروض بر احتمال انصراف خاتمی از نامزدی ریاست جمهوری بوده باشد. چرا که خاتمی و حامیان متنفذ او برحسب ظاهر از موضع حرمت گذاری به خامنه ای موضوع کنار رفتن خود را مطرح کردند. اما آشکار است که اگر این مسئله عملی می شد خواه ناخواه توده هوادار خاتمی در برابر خامنه ای قرار می گرفت و هیچ بعید نبود مردم خشمگینانه به خیابانها بریزند و بقای رژیم را در معرض خطر قرار دهند.

جمع بندی روندهای منتهی به واقعه دوم خرداد در ذیل عبارت "خیمه شب بازی" تقلیل دادن پیچیدگیها و بزرگیهای کار، در حد پیشداوریهای متکی به نگرش کلیشه ای است. آقای ن. الف نیز بدون آن که بخواهد، خود نیز به مضمون تحمیل شدن خاتمی به خامنه ای اذعان دارد. برابر دلایلی که ارائه نموده، باید گفت وی معتقد است خامنه ای به دلیل محکومیت در دادگاه برلین و نیز محکومیتهای مکرر در سازمان ملل متحد به خاطر نقض حقوق بشر و همین طور بروز آگاهی مردم به ماهیت انتصابی مقام ریاست جمهوری برای ناطق نوری و... ناگزیر از حذف کاندیدای مورد نظر خود به سود خاتمی شده است. اگر انتخابات چیزی بیش از یک نمایشنامه نبوده است، دیگر معنا ندارد که گفته شود خامنه ای تحت این یا آن فشار ناچار از چشم پوشی از نامزد مورد علاقه خود شده است. اما اگر به ماهیت تحمیل شدن خاتمی به قشری ترین جناح در حاکمیت اعتقادی وجود دارد، اولاً باید دید چه جریانهایی و از چه نقطه عزیمتهایی در سمت قوام آوردن این مسئله قرار گرفته اند و ثانیاً خاتمی حامل چه خواسته ها و ویژگیهایی بوده است که در نهایت حاکمیت به حضور او در صحنه تمکین کرده است. البته همه مسائل در خاتمی خلاصه نمی شود. او برآمد یک حرکت وقفه ناپذیر و برگشت ناپذیر در جامعه است و طبعاً تا جایی که همسوی این حرکت باشد موضوعیت دارد. و الا به نسبتی که از اصل حرکت که پویایی جامعه است فاصله بگیرد، به حاشیه رانده خواهد شد و قطعاً در آینده شاهد چنین روندی خواهیم بود. اما جامعه که از شرایط قفل و بن بست خارج شده به طور مسلم به حرکت خود ادامه می دهد. توضیح وجوه گوناگون روندهایی که منتهی به صعود خاتمی شد بسیار طولانی و مفصل است و بدون آن که طرح این مسئله به معنای ادعا کردن وقوف به آنها باشد، متذکر می شوم که در این نوشته فقط در حد اشاره به انتقادات آقای ن. الف پرداخته می شود.

اشکال بعدی که نویسنده وارد دانسته است این است که در مقاله مذکور این معنا مورد اشاره قرار گرفته است که "تحریم انتخابات تمهیدی از سوی جناح ناطق نوری بود که مردم را از صحنه بیرون کند".

البته در مقاله من از لفظ "تحریم" استفاده نشده است. اما عدم شرکت مردم (مدافعین خاتمی) مطلوب حامیان ناطق نوری تلقی شده و ادعا شده است که شرایط را در جهت به بار نشاندن چنین نتیجه ای تمهید می کردند. در توضیح این موضوع باید گفت، ناطق نوری حدوداً دو سال پیش از فرا رسیدن موعد انتخابات، تبلیغات خود را آغاز کرد و با چشم اندازی که نسبت به آینده داشت، صعود خود را بر مسند ریاست جمهوری قطعی تلقی می کرد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز از حدود بیش از دو سال پیش از فرا رسیدن هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری با آگاهی بر جهت گیری توطئه گرانه "راست سنتی" برای قیضه قدرت، اقدام به کار آگاه گرانه در زمینه افشای این توطئه کرد. حساسیت و ظرافت مسئله در تبدیل خامنه ای به عنوان ولی فقیه بر محور فعالین توطئه ی انحلال

پیش از پرداختن به مطلب لازم است از توجه آقای ن. الف به نوشته "ملاحظات پیرامون انتخابات" که در نبرد خلق شماره ۱۴۵ چاپ شد، و تحریر نقدی بر آن تحت عنوان "بحثهای کهنه شده" که در شماره ۱۴۶ این نشریه به چاپ رسید، تشکر کنم.

در زیر با مبنا قراردادن انتقادات وارد شده بر مطلب سومی می کنم به اختصار توضیحاتی در جهت روشن تر شدن موارد مطرح شده ارائه کنم.

آقای ن. الف در همان ابتدای نوشته خود اقدام به شماره کردن محورهای مطرح شده در مقاله "ملاحظات پیرامون انتخابات" به عنوان ادعاهای غیر واقعی کرده است. تاکید مقاله مذکور بر رقم آراء متعلق به خاتمی را در حد "تیتیر" مورد اشاره قرار داده و سپس در پاراگراف آخر صفحه ۱۰ نوشته است: "انتخابات انجام شده در ایران یک خیمه شب بازی بیشتر نبود... بنا بر اخبار مقاومت ایران تنها ۶/۵ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کرده اند که بیشترشان را وابستگان خود رژیم و پاسداران تشکیل می دهند". و بعد در توضیح ضرورت افتادن این خیمه شب بازی این طور آورده است: "اگر خامنه ای ذره ای عقل داشته باشد و قبل از انتخابات در دادگاه میخونوس به جرم آدم کشی محکوم شده باشد و چهل بار در سازمان ملل متحد به نقض حقوق بشر، اگر قبل از انتخابات شمار مردم این باشد که رأی از شما و انتخاب از ما... مسلم است که ناطق نوری را حذف خواهد کرد و کس دیگری (خاتمی) را به جایش خواهد آورد... تا دنیا بگوید برای اولین بار در ایران انتخابات آزاد برگزار شد... پس دوباره می شود رفت و با این دولت مذاکره کرد. یعنی هم مردم ایران و هم افکار عمومی جهان درست در دامی می افتند که رژیم پهن کرده است... از نویسنده محترم باید پرسید در صورتی که تئوری مطوف به "توطئه" به عنوان دید ناظر بر انتخابات که مبنای ارائه چنین تحلیلی قرار گرفته است کنار گذاشته شود، چه فاکتهایی برای اثبات کردن نظر خود دارد؟ مزید اطلاع باید بگویم که حداقل از چند ماه پیش از برگزاری انتخابات مجلس پنجم که در پیوند با مباحث مربوط به انتخابات ریاست جمهوری بود پیگیری مسائل هر دو انتخابات بوده و مستندات و قرائن زیادی را در زمینه برخورد جدی و فعال مردم مشاهده کرده ام به خصوص در مورد انتخابات اخیر. در حدی که باید از آن به عنوان رویکرد سیاسی جامعه در جهت رقم زدن یک جنبش سیاسی منبعت از آگاهی یاد کرد.

واقعیت این است که در طی چند سال اخیر، مخالفین و منتقدین اعم از افراد و جریانهایی که در مدار حاکمیت قرار دارند و کسانی که خارج از آن هستند (منظور نیروهای مستقر در داخل کشور که به طور علنی فعالیت می کنند است)، در یک روند طبیعی به گفته های سیاسی - ایدئولوژیک به گونه یک نهضت روی آورده اند. بر بستر این نهضت، مذهبیهای موسوم به "راست سنتی" که دست بالا در سه قوه داشتند را، زیر ضرب نقد برده اند. در مقابل راست سنتی به انواع طرق کوشیده است این حرکت رو به قوام را به ورطه خشونت بکشد تا توجیه قلع و قمع کردن تغذیه کنندگان آن را به دست آورد. همه هوشیاری تاکنون از بیان این مطالب، پرهیز از افتادن به دام چنین توطئه ای بوده است. جناح چپ این حرکت (ائتلاف خط امام به پیشاهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) در آستانه برگزاری انتخابات دوم خرداد ماه با تهدید خامنه ای به کنار کشیدن از صحنه مبارزه انتخاباتی موافق به تعدیل وی در تن دادن به سالم برگزار شدن رقابت انتخاباتی بین ناطق نوری و خاتمی شد. حتی جایی برای این فرض هم باید گذاشت که چه بسا عکس العمل رفسنجانی در

ملاحظات پیرامون انتخابات (۲)

بقیه از صفحه ۱۰

عنوان کاندیدای جناح چپ و نیز عزم چپ برای شکستن انحصار سیاسی، ایراد دارد. برای روشن نیست که چرا به این مسائل به دیده انتقاد نگریسته شده است. لازم به تذکر است که در تقسیم بندی و عنوان دهی به نیروهای فعال جامعه، از تبیینی که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داده است استفاده کرده ام. این به معنی پذیرش بدون انتقاد این تقسیم بندی نیست اما تا این تاریخ کارآمدترین تقسیم بندی برای تحلیل فعالین درون رژیم و داخل کشور بوده است و به عقیده من آنچه امروز رژیم را به چالش گرفته است نو جریان ناهمسوی چپ اسلامی با تکنوکراتهای مذهبی است و الترناتیو ولایت فقیه با هدف استحاله تدریجی نظام از بطن همین دو جریان قد خواهد کشید. چنان که به صحنه آمدن خاتمی را طلیعه ای مسئله باید تلقی کرد. و باز به نظر من اپوزیسیون خارج از کشور باید بر سر این مسئله تأمل کند که با توجه به واقعیتها عینی می تواند روزه ای برای فعالیت در درون کشور پیدا کند. امروز فاصله چندانی بین اپوزیسیون ملی - مذهبی داخل کشور با طیف جمهوریخواهان خارج از کشور نیست. همسویی هایی در نگرش اقتصادی - سیاسی چپ اسلامی با چپی که تا سرز نمی مبارزه طبقاتی پیش گرفته است قابل رؤیت است. نقطه عزیمت این موضوع تکرار پروژه "همه با هم" نیست، نزدیک شدن در حول خواستها و موقعیتهای مشترک است. این تجربه در داخل موفق بوده است. منظور اتحاد "اتلاف خط امام با کارگزاران سازندگی" برای پیروزی خاتمی است. چرا نتوان این دایره را مرحله به مرحله گسترش داد؟ طبعاً از سر آگاهی، هدفمندی و اعتماد به نفس.

با عنایت به مطالب بالا در مورد پیروزی خاتمی به مثابه همسویی جامعه و اپوزیسیون با او، باید گفت منظور از اپوزیسیون در این جا، همین نیروهای مخالف و منتقد داخل کشور در درون، پیرامون و خارج از حکومت است، امیدوارم آقای ن. الف قائل به انحصار معنای اپوزیسیون برای نیروهای خارج از کشور نباشد. امروز بیم اصلی خامنه ای نه از مخالفین مجتمع در خارج کشور بلکه، از کسانی است که در داخل اپوزیسیون او هستند. اگر اپوزیسیون خارج از کشور به اعتبار دور بودن از دسترس رژیم جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و آخوندیسم را نمی می کند، عزت الله سبحانی و نشریه عصر ما در بیخ گوش حاکمیت این کار را می کند. به اعتبار این فعالیتها است که امکان به صحنه آوردن خاتمی به عنوان نخستین گام در "دموکراتیزه کردن" مناسبات سیاسی حاکمیت با جامعه فراهم می شود. بنابراین باید پرسید اعتبار اپوزیسیون به چیست؟ به نفس مخالف بودن و یا به اعتبار مؤثر بودن بر معادلات سیاسی جامعه؟ اساساً اپوزیسیون خارج از کشور زمانی می تواند فعالیت مؤثر داشته باشد که اپوزیسیون داخل کشور توانایی بستر دادن به آن را داشته باشد. امروز یکی از ترسهای رژیم واقعیت پیدا کردن همین مقوله است. یعنی نزدیکی اجتناب ناپذیر دو اپوزیسیون داخل و خارجی. در صورتی که این مسیر ادامه پیدا کند می توان در دوره های بعدی با به صحنه آوردن کاندیداهای مرفقی، خاتمی را هم پشت سر گذاشت. البته طرح این مسائل در حرف آسان است. در عمل کار فشرده، جسورانه و پخته می طلبد.

در مقاله "ملاحظات..." واقعه دوم خرداد با انقلاب مشروطه و... مقایسه نشده است. سعی شده همسویی اپوزیسیون با متن جامعه که درگیر مسائل معیشتی است بر حول محور آزادیهای سیاسی برجسته شود. یعنی علیرغم آن که مردم عادی در هر فرصتی از

خواهد خورد. همواره های ولایت فقیه از بین کسانی پیدا خواهد شد که در این جا و در این شرایط در حال دست و پنجه نرم کردن با خامنه ای و مسائل جامعه هستند. این جور مسائل را نمی توان به عهده تصادف و حرکتهای خودجوش مردم گذاشت. راحت است که پیچیدگی مبارزه به راه حل قهرآمیز و معوق گذاشتن آن به عهده تصادف تقلیل داده شود. اما در صورتی که امر پیشبرد مطالبات بر بستر امکانات و موقعیتهای بالفعل و گسترش آنها از طریق به محض ظهور رساندن امکانات و موقعیتهای بالقوه نیست. خاتمی یک امکان بالقوه بود که با ضرب شدن امکانات و موقعیتهای در جهت یک امر شدن، به ثمر نشست.

در جای دیگر آقای ن. الف در نقد اولویت وجود آزادی به مثابه پیش شرط ممکن شدن رقم خوردن عدالت می نویسد: "پس از انقلاب بهمن ۵۷ تا مدت کوتاهی آزادیهای سیاسی و اجتماعی وجود داشت." و سپس به توسط خمینی و عوامل او از بین رفت. لازم به توضیح است آنچه در آن مقطع وجود داشته "رهایی" بود نه "آزادی". رهایی فضا و شرایطی است که در حد فاصل یک نظام رو به افول و یک نظام رو به طلوع شکل می گیرد. مرحله سقوط نظام پیشین تا مراحل اولیه شکل گیری تثبیت ارگانها و سازمانهای رژیم جایگزین فراغ ترین و فشرده ترین دوره های رهایی است. در این دوره افراد و نیروها نه به اعتبار حقانیت و مشروعیت بلکه به اعتبار توان عملی وارد میدان می شوند و در طیفی از رقابت تا خصومت در حدود کسب قدرت یا اثرگذاری بر آن برمی آیند. دوره های رهایی فرصتی است برای سامان یابی جامعه، دوره ای است که می توان آن را هزینه قوام آمدن ساختاری متعهد به آزادی کرد.

ایشان در جای دیگر نوشته است: "مشت محکم بر دهان حاکمیت، مشروعیت انتخابات این رژیم را به کلی از اعتبار می انداخت."

اولاً باید توجه داشت که مقطع ورود اپوزیسیون به عرصه مبارزه معطوف به کار ایجابی از جایی شروع نمی شود که حاکمیت کنار بکشد یا کنار گذاشته شود. مگر اپوزیسیون دفعتاً پیدا شده که یکباره هم شروع به مبارزه مثبت کند؟ همان طور که طی یک پروسه زمانی هستی پیدا کرده طی یک پروسه زمانی نیز باید در متن جامعه حضور پیدا کند. نه از طریق تبلیغ وجوه سلبی و قهری بلکه به توسط خواستههای ایجابی و شدنی. ورود تاکتیکی اپوزیسیون به عرصه مبارزه علنی در پرتو یک استراتژی روشن، هرگز از بیس مشروعیت دادن به رژیم نباید مهر باطل بخورد. یا نهادن در این میدان به معنای ایجاد یک رابطه تک سویه نیست. اگر اپوزیسیون به موضع و مقامی باشد که بتواند سبب مشروعیت دهی به نظام باشد، در این صورت اپوزیسیون جایگاه و مقبولیت خود را پیدا کرده و به پشتوانه موقعیت خود می تواند منبع تأثیر بر سیاستهای رژیم باشد. گریز از فعالیت در چارچوب امکانات و شرایط قابل بهره گیری، مؤید چیزی جز منزله طلبی نیست. اگر در رژیم شاه سیکل مبارزه از مشی مسالمت آمیز (دوران مصدق) به قهرآمیز بوده است، در شرایط فعلی انقلاب می تواند معکوس باشد. یعنی رسیدن به مشی مسالمت آمیز از پس پشت سر گذاشتن مشی قهرآمیز. در مبارزه نتیجه مهم است نه فرم مبارزه. مبارزه مسالمت آمیز نه از موضع ضعف بلکه از روی آگاهی و مسئولیت پذیری در دستور کار قرار می گیرد. در پایان به این نکته هم اشاره کنم که خوب است روی موضع تحریم انتخابات توسط حزب دموکرات کردستان که مدعی است بر اکثریت بسالایی از مردم کردستان و اکراد آذربایجان غربی نفوذ دارد و میزان شرکت اکراد در این دو استان مکت شود. با تشکر از دست اندرکاران "نبرد خلق" و آقای ن. الف.

سختی زندگی شکوه می کنند در مقطع انتخابات نه مطالبات اقتصادی بلکه خواستههای سیاسی را مد نظر قرار دادند. این نوع همسویی و تشخیص مصلحت در مقایسه با انقلاب مشروطه و مقاطع بعدی تا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ مورد تأکید و ارج گذاری قرار گرفته شده است. به عبارت دیگر دوم خرداد عظیم تر از مشروطه یا انقلاب بهمن ماه تلقی نشده است. بر برجستگی صف واحد، عوام و خواص در حصول یک فضای مستعد تنفس تأکید شده است. زیرا مردم در یک حرکت جمعی و هماهنگ به نحو بسیار پیچیده ای انواع تمهیدات رژیم را برای مرعوب یا مطیع شدن و نیز راه حلهای سلبی اپوزیسیون دعوت کننده به تحریم یا رای سفید را دور زدند و با بالا کشیدن خاتمی، ورشکستگی سیاسی خامنه ای و از بها انداختن تئوری ولایت فقیه را به نمایش گذاشتند. البته این موضوع بیش از آن که خواست شرکت کنندگان در انتخاب باشد، نتیجه طبیعی آن است. چرا که بر کسی پوشیده نیست که خامنه ای در کدام سو ایستاده و چه چیزی را می طلبد. افراد بسیاری در ستادهای خاتمی بودند که به تئوری ولایت فقیه و تشخیص خامنه ای اعتقاد داشتند. ولی همه آنها اذعان می کردند که خامنه ای در سمتی نیست که آنها هستند و آگاهانه می پذیرفتند که ناگزیر از رای دادن برخلاف خواست رهبر خود هستند. این یعنی از بین رفتن مشروعیت ایشان حتی در نزد مدافعین او. کافی است سلبه اعمال شده در انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات مجلس خبرگان هم تکرار شود. در آن صورت آیا موقعیت خامنه ای به طور جدی در معرض خطر قرار نخواهد گرفت؟ در ادامه این مطلب لازم است یک موضوع تذکر داده شود. از ابتدای انقلاب تاکنون مردم و روحانیت قشری در دو حرکت معکوس قرار داشته اند: مردم با مشاهده عمل و شخصیت این بخش از روحانیون فرصت پیدا کردند ذهن خود را توهم زدایی کنند. برعکس روحانیون قشری اسپر این توهم شده اند که تمامی اومارشان برای مردم مطاع است و کافی است تحت عنوان مصلحت اسلام و حکومت و... از آنها بخواهند تا انجام شود. انتخابات دوم خرداد بزرگترین ضربه بر این پندار که موجب برج عاج نشینی روحانیون قشری شده بود گشت. مردم سمت ضربه را متوجه روحانیونی کردند که قیومت خود را بر مردم یک حق نقدناپذیر تلقی می کردند. که این کار بزرگ که در عین حال نوعی خدمت به روحانیت است به آسانی حاصل نشده است، حاصل نزدیک به بیست سال زندگی در مرزگذاریها و فضا سازیهای جمهوری اسلامی است.

در این جا اضافه کنم که آقای ن. الف برداشت مرا در زمینه علامت تساوی خوردن بین رای به خاتمی با "نه" به حاکمیت شمار فرض کرده است. برای من روشن نیست که منظور از شعاری تلقی شدن این مسئله چیست؟ همان طور که پیشتر توضیح داده شده حتی وفاداران به خامنه ای در تأسف و تعجب بودند که چرا خامنه ای در جبهه آنها نیست. این تأسف به خاطر این بود که می دانستند قصدشان از رای به خاتمی، نفی رهبری خامنه ای نیست. اما در عین حال واقف بودند که در عمل کاری جز این نمی کنند. جای تعجب است چرا آقای ن. الف و افراد مانند ایشان گسترده تر عمق آنچه را در دوم خرداد ماه رخ داده است مقفول می گذارند. مگر این حرکت در تابهیت از خاتمی که به دنبال جهت گیریهای آتی این جریان است و نه موجود آن است رخ داده است اگر نتواند به الزامات موقعیتی که نصیب برده است پاسخ مناسب دهد، با شتاب رو به جلوی همان جریان به زیر کشیده خواهد شد. اما به پایین آورده شدن او یا امثال وی به این معنا نیست که اپوزیسیون خارج از کشور می تواند میراث دار این حرکت شود. این موضوع نه با تعلق خاطر به این یا آن گروه بلکه به اعتبار واقعیتهای موجود در کشور رقم

تکه های پراکنده یک پازل!

تکه اول: آقای شمس الدین رحمانی عضو واحد تحقیق و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی می گوید: کلیه تبلیغات دنیای غرب در پاره جنایات حکومت رایش سوم و حزب ناسیونالیست آلمان هیتلری در جنگ دوم جهانی علیه زنان، کودکان و مردان بی گناه و بی دفاع یهودی یک دروغ و فریب بزرگ از طسرف صهیونیستها بوده تا بتوانند با استفاده از مظلوم نمایی ملت یهود، حکومت اسرائیل را پایه ریزی کنند. می گوید کلیه اردوگاههای اسرای یهودی در شرایط یکسان با اسرای متفقین بوده اند. فیلمهای مستند از جنازه های هزاران انسان یهودی در گورهای دسته جمعی مربوط به شیوع بیماری طاعون در بین تمامی اسرا بوده و دودکشهای مربوط به کوره های آدم سوزی تنها به خاطر سوزاندن لباسهای آلوده به بیماری اسرا برپا شده بود. هم چنین اتاقهای مشهور به گاز در واقع حمامهایی بوده که نازیها برای ضد عفونی یهودیان آنان را برهنه کرده و به همراه یک قالب صابون به داخل حمام دستجمعی می فرستادند و می گوید فیلمهای مربوط به کوه عینکتا، دندانهای طلا و انگشترها و گردنبندها و وسایل به جا مانده از قربانیان یهود، ساختگی است و تمامی اینها بخشی از طرح درازمدت و پیچیده صهیونیستها برای ساخت کشور اسرائیل بوده و قرار است این حقایق را در کتابی منتشر کند!

تکه دوم: فعالیت گروه موسوم به نئونازی در آلمان اوج می گیرد، حمله به اردوگاه پناهندگان خارجی در آلمان دهها قربانی برجا می گذارد. پلیس آلمان علیرغم ممنوعیت فعالیت حزب نئونازی در آلمان یا نظاره گر تظاهرات و درگیری آنان با خارجیان بوده یا پس از دستگیری شان در فاصله یک یا دو روز آنها را مجدداً آزاد می کند.

تکه سوم: وزارت کشور جمهوری اسلامی با انتشار دستورالعملی ابتدا زنان ایرانی را که با مردان خارجی و افغانی ازدواج کرده اند وادار می کند تا به همراه شوهرانشان ایران را ترک کنند. ثانیاً طبق دستورالعملی به وزارت کار حکم اخراج هزاران هزار خارجی که در ایران مشغول به کار هستند را صادر می کند و استخدام آنها را ممنوع اعلام می کند.

تکه چهارم: تنها دو هفته پس از اعلامیه وزارت کشور و وزارت کار جمهوری اسلامی در ممنوعیت کار خارجیان در ایران هزاران نئونازی در شهر ماگدبورگ و چند شهر دیگر آلمان تظاهرات می کنند شمارهای آنان از این قرار بود: "آلمان بالاتر از همه چیز"، "کارخانه ها و کارگاهها فقط برای آلمانها".

تکه پنجم: چند تابلو از نقاشیهای سیاه قلم آدولف هیتلر رهبر حزب نازی آلمان بدون این که قبل از ایران حضور آنها در دفاتر میراث فرهنگی و موزه های ایران به ثبت رسیده باشد به ناگهان از موزه بنیاد مستضعفان سر برمی آورد!

تکه ششم: دفتر دفاع از حقوق بشر و کمیساریای عالی دفاع از حقوق پناهندگان سازمان ملل در بیانیه ای بدرفتاری پلیس آلمان در مقابل خارجیان و ضرب و شتم آنان را محکوم می کند.

تکه هفتم: دولت فدرال آلمان با توجه به این که هاشمی رفسنجانی از آلمانها با عنوان "برادران آریایی ما" نام برده بود و پس از زمین لرزه دادگاه میکونوس، هم چنان تلاش می کند که رابطه پر سود و پر منفعت با ایران را که می تواند خلاء مالی ناشی از سیاستهای اروپایی متحد را تا مقداری پر کند بار دیگر برقرار سازد.

تکه هشتم: در کتاب "نبرد من" نوشته آدولف هیتلر بارها از آرزوی دیرینه اروپای یکپارچه و متحد تحت رهبری نژاد برتر آلمان یاد شده است. تذکر: از یابندگان چند قطعه دیگر مفقود شده این پازل تقاضا می کنم در صورت یافتن؛ آنها را به آدرس نبردخلق ارسال فرمایند. با تشکر.

آلمان - سپتامبر ۹۷

انتخاب رئیسی برای جمهوری!

اعتراف نویسنده سرمقاله نبردخلق شماره ۱۴۵ که در واقع از سوی سازمان می باشد به این مضمون که [ما به واکنشهای ضعیف و بعضی مانورهای رژیم و اتحادیه اروپا توجه کافی نکردیم و این نکات و بعضی نکات دیگر ما را در ارزیابی آن چه روی خواهد داد (انتخاب شدن خاتمی و نه ناطق نوری) دچار اشتباه نمود...]. البته قابل تقدیر است. ولی از یک سو یکی از مهمترین وقایع سیاسی ایران که هر چهار سال یک بار تکرار می شود و این بار از اهمیت خاصی برخوردار بود همانا انتخابات ریاست جمهوری می باشد و از سوی دیگر این مورد انتخاباتی با شرکت قابل توجهی از مردم کشور روبرو گردید [بخشی از مردم و به ویژه جوانان ۱۵ تا ۱۷ ساله اعم از زن و مرد] که بر اساس سرمقاله نشریه نبردخلق اولین قربانیان توهمی خواهند بود که گزینش خاتمی را باعث گردید.

حال سؤال اینست که آیا طیف وسیع جوانان ما، خواسته و آگاهانه و یا ناخواسته و ناآگاهانه دچار چنین توهمی شده اند؟ آگاهانه از این نظر که چنین حرکت مالیخولیایی (توهم انگیز) از جانب نیمی از کل جمعیت کشور یعنی زنان که طی دوران سیاه حکومت آخوندها، قربانیان اصلی استبداد رژیم روحانیون بوده و هستند انجام گرفته و با دیدی منطقی تر می توان آن را یکی از قدمهای بزرگ بانوان ما در روند مخالفت با رژیمی که زنان را برده مردان می داند به شمار آورد. چرا که آنها (زنان و جوانان) خود را در این مبارزه پیروز می دانند و جناح مستبد رژیم به نمایندگی خامنه ای را شکست خورده می پندارند. زنان و جوانان با برگزیدن "بد" به جای "بدتر" از انحصارطلبی بیشتر ولی فقیه که خود را نماینده خدا بر روی زمین و چوپان رمة امت می داند! جلوگیری به عمل آوردند و یا در واقع تلاش خود را در مسدودکردن مسیر حرکت خامنه ای به نمایش گذاردند اگر چه از بیرون و از دید تماشاچیان این "درام"، متوهم به نظر آید.

جریان "بد و بدتر" اتفاقاً ریشه تاریخی در ۱۹ سال گذشته دارد و تا سال ۶۰ و قبل از خروج ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی از کشور، منطق سیاسی آن روز سازمان مجاهدین خلق "اتحاد با باطل ضعیف یعنی بنی صدر (مشابه فعلی اش خاتمی) بر علیه باطل قوی یعنی خمینی" بود. با توجه به این که تجربه چنین منطقی بر نادرستی آن گواه بوده است، می توان نتیجه گرفت که نبایستی این حربه مجدداً و این بار توسط قشر جوان به کار گرفته می شد. و در واقع به جای انتخاب بد و یا بدتر و بدترین، می بایست به جوانان ما القا شود که به هیچ یک از اینها با هر نوع القای از قبیل تندرو، میانه رو و یا کندرو اجازه ظهور به اریکه قدرت داده نشود چرا که انتخاب همان و تداوم استبداد همان.

و اما در صورتی که زنان و جوانان ما ناآگاهانه دچار چنین توهمی شده اند و ناخواسته تن به چنین انتخاباتی داده اند، چه کسی وظیفه آگاه سازی آنها را بر عهده دارد و چه کسانی می باید مسیر درست را از نادرست تشخیص داده و ملت را بدین مسیر راهنمایی کند؟ بدون شک اپوزیسیون و منجمله سچفخا.

اما سؤال دیگری که در این جا به ذهنم می رسد این که چرا اکثریت گروهها و سازمانهای مخالف رژیم پیش بینی هایشان در رابطه با انتخابات و روند حرکت مردم و نیز بازیهای مخصوص رژیم، اشتباه از آب درآمد؟ آیا این به دلیل عدم شناخت آنها از مردم و کمبود دانسته هایشان در رابطه با نوع حرکتهای سیاسی مردم در مخالفت با رژیم ولی فقیه نیست؟ اگر هست و اپوزیسیون چنین نقصانی را در خود می بیند بهتر آنست

که هر چه سریعتر در رفع آن بکوشد و در واقع این بدان معناست که می بایستی در شناخت بهتر و درک صحیح از فرهنگ سیاسی امروز جامعه ایران قدم بردارد ولی اگر چنین وضعی در اپوزیسیون نیست، بدین معنی که خود را از نقطه نظر تشخیص گرگ از میش (اشاره به هر دو جناح رژیم) حاذق می داند و مردم را دچار اشتباه می پندارد، باز هم برمی گردد به وظیفه آگاه سازی آنها و این که هر نوع گرگی را در لباس میش به مردم بشناساند و این مهم یعنی آگاه سازی مردم، نزدیکی و ارتباط بیشتری با مردم داخل کشور را نیاز دارد با این طیف جوان تشنه دانستن و مترقی شدن.

راه حل ارائه شده از سوی اپوزیسیون، "تحریم انتخابات" از جانب تمامی اقشار تحت ستم مردم می باشد ولی باز هم ارائه چنین راه حلی سؤال دیگر و این بار آخرین سؤال را ایجاد می کند و آن اینست که با عدم شرکت این توده جوان بیست و چند میلیونی که تا مودع انتخابات بعدی ریاست به اصطلاح جمهوری یعنی چهار سال دیگر تعدادشان به بیش از اینها هم خواهد رسید، آیا انتخابات به حالت یک قطبی درخواهد آمد

و روند آن به سود قطب اقلیت ستم گر (جناح بازار و روحانیت تابع رژیم و مزدوران و ایادی آنها) نخواهد چرخید؟ آیا بدین طریق به ربح شرکت کنندگان در انتخابات امکان پیروزی داده نخواهد شد و این که انتخابات آینده به انتصابات مبدل نخواهد گردید؟ با عنایت به تمامی نکته های عنوان شده و با توجه به وضعیت انتخابات انجام شده و پیش رو داشتن مدت زمان کافی (چهار سال آتی) جای آن دارد که تمامی گروههای اپوزیسیون به خصوص سچفخا برنامه ریزی جامع و صحیحی پیش رو داشته باشند و در طی این فرصت در راستای مبارزه پیگیر علیه نظام خودکامه ولایت فقیه با تمام توان در تغییر و متحول ساختن فرهنگ سیاسی مردم ایران و باورهای آنها (اگر دچار توهمند) فعالیت نمایند و اگر دچار توهم نیستند، پس این خود اعترافی دیگر را می طلبد. پیروز باشید

هلند - ۲۰ ژوئیه ۹۷

از میان نامه ها

دوستان عزیز نشریه نبردخلق.

با سلام و آرزوی پیروزی همه جانبه برای شما با تشکر یک جلد کتاب تداوم را دریافت کردم. برایم قابل استفاده و جالب بود. همان طور که در برخی نامه های قبلی هم اشاره کردم ورود و دوام شما در یک اتحاد سیاسی مایه امیدواری است و در این مورد کمیت اهمیت بعدی قضیه است و توضیحاتی نیز در این موارد، منظور دست زدن به چنین اتحادی در کتاب تداوم آمده بود. تاریخ جنبش ایران دارای خلاء، اتحاد همه جانبه در راستای مبارزه بوده است و به نظر من اکنون این خلاء، به مقدار کمی و با پشتکار و پرداخت بهای شما و متحدین تان در شورا پر شده است که به نظر می آید کافی نیست. منظور از اتحاد همه جانبه این نیست که بقایای شاه و عوامل استحاله ... نیز باشند.

به امید این که این خلاء، به طور همه جانبه پر شود. لازم به گفتن است که در شرایط کنونی در کل جنبش جهانی نوعی رکود همراه با القاء بی هویتی جاری است که به نظر من منشاء آن تبلیغ همه جانبه نئولیبرالیستهاست که کار یک شان ضربه به انگیزه ها و زیر سؤال بردن ارزشهای انقلابی و میانی هویتی است.

به امید روزی که همه ایرانیان دست در دست یکدیگر در وطن زیبایمان دور هم جمع شویم و تمامی توطئه های نئولیبرالیستی که مانند آخوندهای حاکم کارشان مردم فریبی است را خنثی سازیم و آجر به آجر در ساختن این سرزمین زیبا و غنی مشارکت داشته باشیم. موفق و پیروز باشید محسن از هلند

من صریحاً مدافع رفرم هشتم

منبع: اشپیگل شماره ۳۷
تاریخ: سپتامبر ۱۹۹۷

مترجم: بابک

نظرات "دیتر شولته"، رهبر مجمع اتحادیه های آلمان پیرامون دگرگونیهای ضروری در حیطه اتحادیه ها و تجارتش از سفر آمریکا.

"شولته"، ۵۷ ساله از سال ۱۹۹۴ رهبر مجمع اتحادیه های آلمان (بزرگترین اتحادیه کارگری جهان - مترجم) است. پیش از این وی رئیس شورای کارگران مجتمع فولاد "تیبسن" و سپس عضو شورای رهبری اتحادیه فلزکاران بود.

اشپیگل: آقای شولته مجمع اتحادیه های آلمان در زمستان با پنج میلیون بی کار روبرو خواهد بود. آیا تسلیم شده اید؟

شولته: نه، تسلیم نشده ایم. ما گفته ایم که اگر سیاستمداران و کارفرماها تحت شعار "همین گونه به پیش" عمل کنند، این رقم به واقعیت خواهد پیوست. اما ابزارهای خردمندانه بسیاری وجود دارند که می توانند به سرعت به کار گرفته شوند تا مانع این روند گردند. علیه بی کاری آن چه که در توان هست انجام نمی شود.

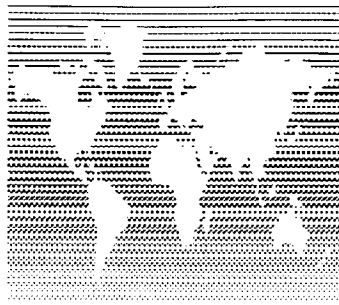
۱: اتحادیه ها برای ایجاد اشتغال بیشتر چه کار می توانند بکنند؟

ش: ما در درجه اول می توانیم از طریق سیاست تعیین دستمزد، فضای شکل دهی به وجود بیاوریم. در این رابطه من پیش از هر چیز به مدل های منعطف ساعت کار می اندیشم. کار نیمه وقت نیز می تواند به اشتغال بیشتر بیانجامد. از سوی دیگر ما می خواهیم کار نیمه وقت بر پایه شرایط سنی را به پیش ببریم. از این امر، ما اتحادیه ها و عده های زیادی به خوندان می دهیم.

۱: چقدر؟

ش: من می توانستم الان بگویم چندین و چند محل کار، اما نمی خواهم چنین چیزی بگویم. مسئله این است که به سالمندان امکان داده شود پیش از رسیدن به سن قانونی بازنشستگی، گام به گام از زندگی کاری کنار بکشند و آن هم بدون آن که بخش غیر قابل قبولی از درآمدشان را از دست بدهند. اگر حتی ۲۰ درصد افراد بالای ۵۵ سال از این امکان استفاده کرده و به جای آنها جوانترها به زندگی کاری وارد شوند، چیزی به دست آمده است. و من این رقم را واقعی می بینم.

۱: با توجه به تهدید ۵ میلیون بی کار آیا تا به حال در جلسه رهبری سؤال کرده اید: آیا ما هم در ایجاد این وضع شریک نیستیم؟
ش: این یک پروسه مداوم است. به سیاست تعیین دستمزد دهه نود نگاه کنید آن گاه جهت



شوند. این یک نیاز اجتماعی است بنا بر این باید پرداخت شود. به عنوان وظیفه عمومی می بایست امور اساسی توسط مالیاتها پرداخت شوند.

۱: اما در "بن" بی حرکتی حاکم است.
ش: ما البته به تمام نمایندگان سیاسی برای حرکت هشدار می دهیم اما من به دولت هم می گویم اگر شما پیشنهادات غیر واقعی بدهید آن گاه از عواقب آنها نیز نباید شگفت زده شوید. طرفی که می کوشد مانع اجرای تصمیمات غلط گردد را نمی توان به عنوان مقصر به معرض تماشای گذاشت.

۱: آیا فکر می کنید پیش از انتخابات حرکتی حاصل شود؟

ش: من انسانی مثبت اندیش هستم. اگر در بدو امر روی مسائل اصلی تمرکز شود آن گاه می شود از روی این یا آن مانع نیز پرید. اگر همه این سیستم اجتماعی را بپذیرند راه حل نیز پیدا خواهد شد. این امر در مورد سیاست مالیاتی نیز صادق است.

۱: یک چنین راه حلهایی چگونه خواهند بود؟
ش: ما باید کاری بکنیم که کارفرمایان دوباره مالیات بدهند. ما مدافع یک رفرم مالیاتی کارفرمایان هستیم. برای من تعیین کننده آن است که به ویژه فشار از روی درآمدهای متوسط برداشته شده و خدمات غیر بیمه ای از طریق مالیاتها تامین بشوند. این امر به افزایش مصرف راه برده و یک مدل مؤثر اشتغال است. آن گاه ناچار خواهیم بود این همه پیرامون مدل کشورهای که اکنون بسیاری به زیارتشان مشغولند، حرف بزنیم.

۱: اما شما خودتان چند هفته پیش در زیارت آمریکا بودید.

ش: دو امکان وجود دارد: یا آدم اطلاعات را از کتابهای سالانه کسب می کند و یا این که به آن جا رفته و با مردم به صحبت می نشیند. من چند هفته پیش در آمریکا بودم و با همکارم "جان سوینی" در باره معجزه اشتغال معروف و عواقب آن به گفتگو نشستیم. "سوینی" به من گفت: "من به تو همه چیز را گفتم اما نمی توانم تصور کنم چیز زیادی از آنها را بتوانی در کشورت به کار ببندی."

۱: چه تجاربی را با خود به همراه آوردید؟
ش: پیرامون مسئله حقوق مرکب، یعنی

سوسید دولتی برای دستمزدهای پایین ما قبلاً بحث کرده بودیم اما من اکنون مصمم تر با کارفرمایان در این باره گفتگو خواهم کرد. ما اکنون در حال امتحان اولین مدل آن از حیث امکان عملی ساختنش هستیم. در سطوح تخصصی اولین تماسها با مجامع کارفرمایان حاصل شده است. باین وجود ما وارد بحث دستمزد پایین به طور عام نمی شویم بلکه تنها برای محل کارهای معینی مانند بخشهای خدماتی، دستمزد مرکب می تواند مفید واقع شود. علاوه بر این می بایست در باره مسئله خود معاشی و سرمایه اولیه تجدید تفکر کنیم.

۱: یعنی اتحادیه ها به عنوان متحد کارفرمایان جوان؟

بقیه در صفحه ۱۴

گیری جدید اتحادیه ها را خواهید دید. خصلت ایجاد اشتغال در قراردادهای ما قویاً اهمیت یافته اند. من هنوز مذاکرات بر سر افزایش ده در صد حقوق را به یاد می آورم. طی سالهای گذشته نیز می توانستم بیشتر بگیرم اما ما گفتیم: بگذار کمی عقب بنشینیم تا به بی کاران کمک بشود.

۱: آیا بدین ترتیب اتحادیه آن چه که مدتها رد می کردند یعنی بالا بودن دستمزدها به مثابه یک عامل بی کاری را بپذیرفتند؟

ش: کمی کوتاه بیاوید! ما هرگز منکر نبوده ایم. که یک رابطه میان اشتغال و دستمزد وجود دارد. دستمزد بیش از حد بالا تأثیر منفی به جای می گذارد اما دستمزد بیش از حد پایین نیز به همین طور. اما آن که فکر می کند دستمزدهای بالا مسبب اصلی بی کاری انبوه هستند، در اشتباه است. درست این است که عامل کار در آلمان قویاً از سوی هزینه های جانبی دستمزد، تحت فشار است.

۱: اما بحث پیرامون هزینه های جانبی دستمزد، رفرم سیستم تامین اجتماعی را نیز در بر می گیرد. در این رابطه به نظر نمی رسد تمایل رفرم زیادی در اتحادیه ها وجود داشته باشد.

ش: این نظر غلط است. مردم از رفرم چه انتظاراتی دارند؟ در درجه اول ثبات و سپس نیز بهره. اما اگر در پس رفرم فقط برچیدن و بی ثباتی پنهان شده باشد آن گاه مظنون می شوند و من این را درک می کنم. هنگامی که گامهای رفرم برداشته می شوند همیشه باید گفته شود که چه چیزی در ورای آن نهفته است.

۱: این را به ما می گوید؟

ش: رفرم مالیاتی را در نظر بگیرید. همه هم رای هستند که هزینه های جانبی دستمزد بالا است. حال دولت پیشنهاد می کند که بر فوق العاده کار شبانه و روزهای تعطیل مالیات ببندد. این دیگر احمقانه است. بدین ترتیب می بایست برای این فوق العاده ها سهم تامین اجتماعی نیز پرداخت شوند امری که از عامل کار مالیات می گیرد. به جای این ما می خواهیم فشار را از دوش سیستم تامین اجتماعی برداریم و آن هم از طریق تامین هزینه های خدمات غیر بیمه ای به وسیله مالیاتها.

۱: این امر در اشباع ظرفیت سیستم به طور عام به دلیل افزایش دائمی هزینه ها تغییری نمی دهد.
ش: تامین اجتماعی در حیطه های بیماری، بی کاری و سالمندی می باید به مثابه پایه حفظ

کافی نیست، بلکه می بایست تلاش کرد با مسائل برخورد و راه حل خردمندانه پیدا کرد.

۱: جوانان به خصوص اتحادیه ها را دیروزی می دانند.

ش: ممکن است گروههای معینی چنین نظری داشته باشند اما اساساً این غلط است. آن چه که به اشکال ساعات کار برمی گردد ما در باره مسائلی بحث می کنیم که پنج یا شش سال پیش تابو شمرده می شدند و این نمونه ای است که نشان می دهد ما دیروزی نیستیم.

۱: این بیشتر نمونه ای است که نشان می دهد اتحادیه ها همیشه از پس تحولات حرکت می کنند.

ش: شاید یک راه بندهان معینی وجود داشت اما هنگامی که به چند سال اخیر برمی گردیم برایم مثل روز روشن است که ما چیزهایی را تغییر و خودمان به جلو رفته ایم. زرقم در اتحادیه ها تمام نشده اما در حال انجام است. امروز داینامورها کارفرمایان هستند. ساعات کار جدید، سلسله مراتب کمتر و ... اغلب به دلیل عدم استفاده کارفرمایان از شرایط سازماندهی جدید با شکست روبرو می شوند.

۱: در مورد مسئله سرمایه گذاری از طریق اختصاص بخشی از دستمزد، اتحادیه ها زمان درازی هیچ حرکتی از خود نشان ندادند. سهم شدن کارگران در سود کارخانه ها رد شد، آیا این یک اشتباه بود؟

ش: ما این مسیر را نرفتم و به همین دلیل کسی نمی تواند بگوید که چه چیزی از آب در می آمد. نظریه اولیه این است که کارگران می بایست در سود کارخانه ها سهم شوند اما چه کسی تعیین می کند که اوضاع اقتصادی یک کارخانه خوب یا بد است؟ یک شرکت سهامی وضعش نسبتاً روشن است اما از چه طریقی می توان فلان تعمیرگاه را تخمین زد؟

۱: در برابر این واقعیت که سرمایه مرتب ارزشمندتر و کار دائماً کم بهتر می شود غیر از سهم شدن کارگران در کارخانه ها چه واکنش دیگری می توانید نشان دهید؟

ش: من به هیچ عنوان در مورد سهم شدن در کارخانجات محافظه کار نیستم. ما اشکالی از سهم شدن را داریم مثلاً در مرسدس بنز. اما این مدل نمی تواند به طور سراسری به کار گرفته شود. من دوباره مشکل مراکز تولیدی متوسط و کوچک را یادآوری می کنم.

۱: آیا خودتان سهامدار هستید؟

ش: من چهار سهم تقدیمی از دوران اشتغال در کارخانه فولاد تبسن دارم، همین. و در این تغییری هم داده نخواهد شد.

۱: با تشکر به خاطر شرکتتان در این گفتگو.



اتحادیه خود من از سیستم مذکور استفاده می کند و این برایم درس خوبی بود.

۱: و چه چیزی آموختید؟

ش: این که باید از کنار گذاشته شدن شرایط تصمیم گیری توسط واقعیت جلوگیری کرد. من از هر امکانی برای تبلیغ آن چه که فکر می کنم درست است استفاده می کنم. در این رابطه به بحثهای چند ماه اخیر پیرامون کارآموزی، رفرم بازنشستگی، و قراردادهای تعیین دستمزد اشاره می کنم که همواره مداخله و تهییج کرده ام. اگر کسی تهییج و تحریک بکند واکنش متقابلی را برمی انگیزد و این چیزی است که خواهان آن هستیم. سیاست ما باید قابل درک باشد و برخورد عقاید بخشی از آن است.

۱: اتحادیه ها در آینده به کدام سو حرکت خواهند کرد؟

ش: آنها باید نیروی دفاع از استانداردهای اجتماعی را حفظ کنند و برای شکل دهی عادلانه آینده، نیروی خود را دوباره به دست بیاورند. طی مدت اخیر من موضوع قراردادهای سراسری تعیین دستمزد و انعطاف بیشتر را طرح ساخته ام. این مسئله بیش از هر چیز در خدمت یک هدف قرار گرفته است: تا ۱۵ یا ۲۰ سال دیگر نیز باید تنها یک سیستم تعیین دستمزد وجود داشته باشد. این برای کارگران از آن جهت مهم است که تحت این یا آن اوضاع اقتصادی، اسیر کارفرمایان نباشند. اما برای کارفرمایان هم زمانی که یک قرارداد تعیین دستمزد و التزاماتش وجود داشته باشد بهتر است.

۱: چه اهداف دیگری را نیز تعقیب می کنید؟

ش: در حال حاضر دو سوم روابط کاری، روابط کلاسیک هستند که توسط آنها هم ساعات کار و هم دستمزد از طریق قراردادهای تعیین دستمزد حل و فصل می شوند. بخش باقیمانده در یک محدوده بینابینی قرار دارد به عنوان مثال خود معاشی کاذب و کار از راه دور. اگر من می دانستم که طی ۱۵ سال آینده امکان بازگرداندن این روابط کاری غیر تیپیک به روند عادی خود وجود دارد تمام نیروی خود را صرف این کار می کردم. اما گمان می کنم مناسبات کلاسیک کاری در ۲۰ سال دیگر غیر تیپیک خواهند بود.

۱: در این رابطه چه کاری از دست شما برمی آید؟

ش: یک خود معاش کاذب نسبت به کسی که در یک چارچوب عادی مناسبات کاری قرار دارد از بیمه کمتری برخوردار است. او این کار را داوطلبانه انتخاب نکرده است و در واقع نیز خود معاش نیست. به همین دلیل ما باید کاری بکنیم اما این پروژه دشواری خواهد بود.

۱: اگر در عصر ما مناسبات کاری کم رنگ بشوند آن گاه اتحادیه ها را نیز خطر حذف شدن تهدید می کند.

ش: اگر ما خود را به موکلین کلاسیک خود محدود کنیم آن گاه شما حق دارید. به همین دلیل ما می بایست بقیه را هم وارد کنیم، به عنوان نمونه همین کارگران از راه دور که از خانه و روی صفحه تلویزیون کار می کنند. اما چاپ بروشورهای اعلا،

من صریحاً مدافع رفرم هستم

بقیه از صفحه ۱۳

ش: در آمریکا برای کسانی که پس از هفت بار ورشکستگی، در هشتمین بار موفق به ایجاد یک مؤسسه فعال می شوند، احترام زیادی قائل می شوند. در آلمان حداکثر پس از دومین ورشکستگی دیگر هیچ بانکی حاضر به دادن وام نمی شود. این که ثمری ندارد ما سه میلیارد مارک برای بنیانگذاری مؤسسات و شرکتها اختصاص بدهیم اما چنان شرایطی برای تضمین وام قائل گردیم که هیچ کس موفق به برآورده ساختن آن نکند و این بودجه دست نخورده باقی بماند. من مشکل کارکنان یک مؤسسه تازه تأسیس ورشکسته را هم درک می کنم که با دست خالی بی کار می شوند اما بالاخره باید راهی وجود داشته باشد که این موضوع را برای ایجاد اشتغال به پیش ببرد.

۱: آیا به دلیل همین پراگماتیسم نیست که شما همواره مورد هدف انتقادات از جبهه خودتان می گردید؟

ش: شاید، اما من باید آنچه را که از برخوردایم با مردم در باره مالیاتها، بازنشستگی و اشتغال می شنوم بازتاب دهم. من نمی توانم هر چیزی که با طرز تفکر همخوانی ندارد را نادیده بگیرم.

۱: اتحادیه ها به دو جناح سنت مداران و مدرن گرایان منشعب شده اند، شما به کدام دسته تعلق دارید؟

ش: من آشکاراً مدافع رفرم هستم. برخی به من گفتند: این قدر تند نرو و گرنه بعضیها اتوماتیک وار پا روی ترمز می گذارند و همه چیز دشوارتر خواهد شد.

۱: رهبر اتحادیه فلزکاران، "کلاوس سویکل"، مبلغ ۳۲ ساعت کار در هفته برای همه است. نظر شما در باره کاهش عمومی ساعات کار چیست؟

ش: من تقریباً از سی سال پیش و در پستهای مختلف به کار اتحادیه ای مشغول هستم و بنابر همین تجربه می گویم: چنان تنوعی از مدل های گوناگون ساعت کار به وجود خواهد آمد که هیچ کس امروز حتی تصورش را هم نمی تواند بکند. و این امر نه به دلیل خواست کارفرمایان بلکه به خاطر همخوانی آن با نیاز انسانها شکل خواهد گرفت. به همین دلیل نیز می بایست حربه کاهش ساعت کار نیز به اشکال متنوعی به کار گرفته شود.

۱: تا چند سال پیش انعطاف ساعات کار برای اتحادیه ها مثل جن و بسم الله بود.

ش: زمانی که اصطلاح "کاپوواتس" (مخفف ساعات کار گوناگون و براساس ظرفیت) رایج گردید را به خوبی بیاد می آورم و حقیقتاً هم برای سازمان این امر یک پدیده شیطانی بود. سپس سیستم بایگانی کامپیوتری ظاهر گردید که در باره آن گفته می شد "جرج ارول" سلام می رساند! آن زمان من هم در جلسات شوراهای کارگری می گفتم به نظرم این ها چیزهای مفیدی نیستند تا این که دریافتیم

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 148 23. Sep. 1997

NABARD KANOON
B.P. 20 Postbus 373
91350 Grigny 4380 AJ Vlissingen
Cedex / FRANCE HOLLAND
*** **

NABARD NABARD
P.O Box 10400 Postfach 102001
London N7 THX 50460 Koln
ENGLAND GERMANY
*** **

HOVIAT NABARD
P.O Box , 1722 Casella Postale 307
Chantilly, VA 65100 Pescara
20153-1722 U.S.A ITALIA
*** **

NABARD NABARD
P.O. Box 56525 P.O. Box 15 Toronto
shermanoaks, CA ont. M 5 S 2SG
91413 U.S.A CANADA

نبرد خلق بر روی اینترنت

http:// 151.99.139.188/fedaian/

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : nabard@club-internet.fr

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶
۲۹ مهر ۱۳۴۲ - رسمیت یافتن موافقتنامه ساعد - دريغوس که به موجب آن ژاندارمری برای "تجدید سازمان" در اختیار افسران آمریکایی قرار گرفت.
۱۶ مهر ۱۳۴۲ - انجام اولین تظاهرات مردم بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲ مهر ۱۳۴۲ - امضاء قراردادهای رژیم شاه با دولت آمریکا برای ورود هرچه بیشتر کالاهای آمریکایی به ایران و معافیت واردکنندگان از حقوق گمرکی
۲۷ مهر ۱۳۴۳ - تیرباران نخستین گروه از افسران ارتش وابسته به حزب توده
۱۹ مهر ۱۳۴۴ - پیوستن رژیم شاه به پیمان سنتو توسط دولت علاء
۱۸ مهر ۱۳۴۷ - اعتصاب ۵ روزه کارگران بندر شاهپور برای اضافه دستمزد
۱۴ مهر ۱۳۴۴ - آغاز محاکمه متهمین به ترور شاه در کاخ مرمر
۱۷ مهر ۱۳۵۰ - شهادت رفقا همایون کتیرایی، هوشنگ تره گل، ناصر کریمی، بهرام طهرزاده و ناصر مدنی از گروه آرمان خلق
۱۹ مهر ۱۳۵۱ - شهادت مجاهد خلق مهدی محسن در درگیری با مزدوران ساواک شاه
۱۸ مهر ۱۳۵۲ - اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز
۱۰ مهر ۱۳۵۷ - خمینی از عراق به کویت و سپس به پاریس رفت
۲۶ مهر ۱۳۵۷ - شروع اعتصاب بزرگ کارگری و کارمندی در سراسر کشور و منجمه در پالایشگاه نفت شیراز، نساجی یزد، نوب آهن اصفهان، گمرک جلفا، گمرک بندر شاهپور، معلمان سراسر ایران، پالایشگاه و تاسیسات نفت آبادان، گروه صنعتی بهشر، تاسیسات نفت اهواز و نفت خارک
۲۴ مهر ۱۳۵۸ - به آتش کشیده شدن مسجد جامع کرمان
۲۲ مهر ۱۳۵۸ - به خون کشیدن صیادان بندر انزلی توسط مزدوران رژیم خمینی
۱۵ مهر ۱۳۵۹ - درگذشت سهراب سپهری شاعر و هنرمند معاصر ایران
۵ مهر ۱۳۶۰ - تظاهرات قهرمانانه و مسلحانه ملیشای مجاهد خلق با شعار مرگ بر خمینی
۷ مهر ۱۳۶۰ - اعلام برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی توسط آقای مسعود رجوی
۷ مهر ۱۳۶۰ - آخوند سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، از طریق عملیات انتحاری مجاهد خلق هادی علویان کشته شد.
۲۳ مهر ۱۳۶۱ - آخوند اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه توسط عملیات انتحاری مجاهدین خلق به هلاکت رسید.
۲۷ مهر ۱۳۶۲ - عملیات ماجراجویانه موسوم به والفجر ۴ در جبهه شمالی آغاز و با شکست مفتضحانه رژیم خمینی پایان یافت.
۱۸ مهر ۱۳۷۱ - انفجار قبر خمینی توسط هواداران مقاومت
۲۳ مهر ۱۳۷۱ - انفجار مرکز ستاد فرماندهی سپاه پاسداران واقع در پادگان قصر فیروزه در منطقه افسریه شرق تهران توسط نیروهای مقاومت
روزهای تاریخی
۱۶ اکتبر - روز جهانی غذا ، روز تاسیس سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی
خارجی : ۲۳ سپتامبر تا ۲۲ اکتبر
۱۹ اکتبر ۱۸۱۲ - عقب نشینی همراه با شکست سپاه ناپلئون از روسیه. در جریان این عقب نشینی که از مسکو به سمت پاریس صورت گرفت بیش از ۳۳۰ هزار از ۳۵۰ هزار نفر نیروهای سپاه ناپلئون به اشکال مختلف کشته شدند.
۱۴ اکتبر ۱۸۱۶ - تولد اوژن پواتیه کارگر فرانسوی و سراینده سرود انترناسیونال
۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ - تشکیل اولین بین الملل کمونیستی به ابتکار کارل مارکس
۱ سپتامبر ۱۹۴۹ - پیروزی انقلاب دموکراتیک چین
۳ اکتبر ۱۹۵۴ - اعلام موجودیت "فدراسیون سندیکایی جهان"
۴ اکتبر ۱۹۵۷ - پرتاب نخستین ماهواره جهان (اسپوتنیک) توسط اتحاد شوروی سابق
۱ اکتبر ۱۹۵۶ - بنیانگذاری حزب کمونیست کوبا
۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ - کودتای ارتجاعی و خونین ژنرال سوارتو علیه دولت ملی سوکارتو و قتل عام کمونیستهای اندونزی
۹ اکتبر ۱۹۶۸ - شهادت کمونیست برجسته آمریکای لاتین، رفیق ارستوچه گوارا

معرفی کتاب — تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سابع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:
- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم
قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.
برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

نامه های رسیده

- کانون همبستگی ایرانیان در آلمان، نامه و وجه ارسال جهت نشریه دریافت شد.
- کانون هواداران در هلند ۲۵ گلدن در ماه شهریور جهت نشریه دریافت شد.
- آقای بهزاد از آمریکا ۴۰۰ دلار کمک مالی به سازمان طی ماههای مرداد و شهریور دریافت شد.
- آقای مهدی از کالیفرنیا ۱۰۰ دلار کمک مالی به سازمان دریافت شد.
- به اطلاع دوستان و رفقای زیر می رسانیم که حق اشتراک نشریه شان دریافت شد:
خانم فهیمه گ، آقای بهروز ق، آقای رضات، آقای محسن ت، خانم مزگان م، آقای رامین ص از هلند و آقای قاشمی از آمریکا و آقای فرامرزی از سوئد

رادیو ارس

پنجشنبه ها ساعت ۸ تا ۱۰ شب
کانادا - ونکوور

صدای دوستان در صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و یادآور خاطره زنان و مردانی که در راه آزادی خلقهای خویش جانفشانی کردند

آدرس رادیو ارس بر روی شبکه جهانی اینترنت:
http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html

نبرد خلق را می توانید در صفحه رادیو ارس در اینترنت مطالعه کنید.

توجه

آدرس جدید پست الکترونیکی نبرد خلق
E. Mail : nabard@club-internet.fr

توجه

به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه پول نفرستید. خوانندگان و مشترکان نبردخلق که می خواهند کمک مالی یا آبونمان خود را به صورت مستقیم برای ما ارسال کنند، درخواست می کنیم که در چنین صورتی به آدرس پستی سازمان در فرانسه نفرستاده و آن را به آدرس سازمان در هلند، آلمان و آمریکا که در ستون سمت راست صفحه نبردخلق چاپ شده، ارسال کنند.

۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - شهادت رفیق میگل انریگز، عضو رهبری جنبش میر در شیلی
۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - درگذشت جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر
۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳ - درگذشت پاپلورودا شاعر مبارز و آزادیخواه خلق شیلی

۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ - استقلال گینه بیسائو
۱۰ اکتبر ۱۹۸۰ - تاسیس جبهه فارابوندومارتی در السالوادور
۱۸ اکتبر ۱۹۸۵ - اعدام پنجسایم مالویز، شاعر انقلابی سیاهپوست، عضو کنگره ملی آفریقا و عضو رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی، به وسیله رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی
۱۹ اکتبر ۱۹۸۶ - سامورامشل رئیس جمهور موزامبیک و رهبر جنبش استقلال طلبانه مردم موزامبیک در یک سانحه هوایی مشکوک به قتل رسید.

**نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی**

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
تک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

اعدام یک مجاهد

به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران آقای آرمین اسپهبدی، ۲۹ ساله، هوادار مجاهدین توسط استبداد مذهبی حاکم بر ایران در تاریخ ۱۴ مرداد در آبادان اعدام شد. وی روز ۲۵ خرداد در خانه مادرش در مشهد توسط وزارت اطلاعات دستگیر و تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفت. همزمان مادر وی نیز دستگیر و برای همکاری و انجام مصاحبه تلویزیونی تحت فشار و شکنجه قرار گرفت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن اعدام آرمین اسپهبدی، شهادت وی را به خانواده و دوستان او تسلیت می گوید.

تروریسم رژیم در کردستان عراق

رادیو سازمان خه بات کردستان ایران روز ۲۴ مرداد اعلام کرد که: روز ۲۱ شهریور ۷۶ یک آواره کرد ایرانی به نام صلاح بیگزادی از سوی یک گروه مزدور تروریستی رژیم در شهر سلیمانیه کردستان عراق به رگبار بسته شد و جان خود را از دست داد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این ترور جنایتکارانه شهادت کساک صلاح بیگزادی را به خانواده و دوستانش تسلیت می گوید.

ترور شماری از اعضای

حزب دموکرات کردستان

رادیو صدای کردستان ایران در برنامه ۲۹ مرداد خود اعلام نمود که: "بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۸ مرداد در حالی که شماری از مبارزین حزب دموکرات کردستان ایران توسط یک مینی بوس شخصی از شهر کویسنج عازم قرارگاههای خود در بازیان در حوالی شهر سلیمانیه کردستان عراق بودند، در نزدیکی شهرک دوکان هدف حمله مسلحانه تروریستهای جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. در این جنایت و حمله وحشیانه، ۳ تن از مبارزین انقلابی حزبمان با نامهای سعید مرادی اهل شهر سنندج، علی زکاله ملقب به آرمان اهل شهر سنندج، اسماعیل نمکی اهل شهر سقز به شهادت رسیده و ۹ تن دیگر از مبارزین حزب مجروح گردیدند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن ترور جنایتکارانه فعالان حزب دموکرات کردستان ایران، شهادت آنان را به خانواده و دوستانش تسلیت می گوید.

عوامل وزارت اطلاعات یک کارگر را در

کارخانه سیمان شیراز به قتل رساندند

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در پاریس در روز ۲۲ شهریور اعلام کرد که: "یک کارگر معترض کارخانه سیمان شیراز به نام سید علی حسینی روز سه شنبه ۱۲ شهریور به دست رئیس کارخانه و سایر عوامل وزارت اطلاعات رژیم در کارخانه به قتل رسید.

وی که ۵۰ سال داشت پس از جمع آوری یک طومار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق، تضییقات و فشار مستمر در محیط کار خطاب به رئیس جمهور ملایان، به دفتر رئیس کارخانه احضار و در آن جا از سوی وی و گروهی از عوامل وزارت اطلاعات رژیم به شدت مضر و متعاقباً به قتل رسید. این طومار از سوی بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران امضا شده بود.

کنگره سراسری سازمان مجاهدین خلق

در روز یکشنبه ۹ شهریور کنگره سراسری سازمان مجاهدین خلق در آغاز سی و سومین سال تأسیس این سازمان، در ۱۷ قرارگاه و پایگاه در نوار مرزی ایران و عراق و ۱۰ کشور اروپایی و آمریکا - که از طریق یک شبکه تلفنی با هم در ارتباط بودند - برگزار شد، خانم مهوش سپهری به مدت دو سال به عنوان دبیرکل جدید (مسئول اول) مجاهدین انتخاب شد. نمایندگان ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور نیز در این کنگره که ۷ ساعت به طول انجامید شرکت داشتند.

خانم مهوش سپهری، ۴۱ ساله اهل سنندج از مسئولین قدیمی سازمان مجاهدین می باشد و مدتها عضو ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران بوده است. وی از سال ۱۹۹۵ به مدت دو سال به عنوان دبیر ارشد شورای ملی مقاومت ایران به کار اشتغال داشت.

خانم سپهری پس از ادای سوگند با اشاره به رشد فوق العاده کمی و کیفی سازمان مجاهدین خلق در سال گذشته گفت: رژیم خمینی بایستی در انتظار دریافت ضربات سیاسی و نظامی جبران ناپذیری از سوی مجاهدین باشد. وی با اشاره به خیزشهای مردمی و فعالیتهای و عملیات مجاهدین در تهران و سایر نقاط کشور از جمله در استانهای فارس، کرمان، مازندران، خراسان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان، اصفهان و... گفت: سازمان مجاهدین امروز قادر به جذب و سازماندهی اقشار هرچه وسیعتر مردم و به ویژه زنان می باشد.

راهپیمایی زاپاتیستها

روز ۲۲ شهریور صدها چریک زاپاتیست و دهها هزار تن از طرفدارانشان در یک نمایش قدرت بی سابقه در حمایت از شورش سرخپوستان [بومیها] جنوب مکزیک در پایتخت این کشور راهپیمایی کردند. به گزارش خبرگزاری رویتر شورشیان که عمدتاً سرخپوستان مایا [بومیها] هستند، این بار مسلح به گل رز بودند و از پایگاههای خود در جنگلهای ایالت چیپاس، واقع در ۱۲۰۰ کیلومتری جنوب پایتخت خود را به مکزیکوسیتی رسانده بودند. حدود ۴۰ هزار نفر در این راهپیمایی با شعارهای "درود بر زاپاتا" و "شما تنها نیستید" از چریکها استقبال کردند. زاپاتا نام یک قهرمان انقلابی مکزیک می باشد. کلاریل یکی از فرماندهان زاپاتیستها پیامی را از جانب فرمانده مارکوس رهبر پر نفوذ چریکها قرائت کرد و از رئیس جمهور مکزیک به خاطر صلح نکردن با شورشیان انتقاد کرد. زاپاتیستها قیام مسلحانه خود را در اولین روز سال ۱۹۹۴ آغاز کردند. مارکوس و دیگر رهبران چریکها به دلیل احتمال دستگیریشان توسط دولت در مخفیگاههای خود در مرز گواتمالا باقی ماندند. مقامات مکزیک گفته بودند همکاران آنها می توانند به شرط آن که مسلح نباشند، به پایتخت بیایند. آخرین مرحله از راهپیمایی یک روزه زاپاتیستها تجمع در مقابل مجسمه زاپاتا که به نشانه ورود پیروزمندان او در جریان انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۴ بنا شده است، بود. چریکها که نمی توانند با نیروی قهر قدرت نظامی دولت را شکست دهند، تلاش می کنند دولت را وادار به مذاکره کرده و توجهات را به مبارزه خود جلب کنند. تا به حال چند دور مذاکره ناموفق با دولت صورت گرفته است.

شهادت فدایی مهر ماه

در برابر تندر می ایستند خانه را روشن می کنند و می میرند



رفیق مهرنوش ابراهیمی

رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرهاد - زیلا سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بربری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نژادی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندلوییان - مهدی خانزاده - خیرا لله حسن وند - عبدا لله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سیبخت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

مهرماه

داخلی:

۲۸ مهر ۱۲۴۸ - تولد ستارخان، سردار ملی جنبش مشروطیت ایران
 ۲۴ مهر ۱۲۸۷ - تشکیل نخستین گروه سوسیالیست دموکرات در تبریز
 ۹ مهر ۱۳۰۰ - شهادت حیدر خان عمواغلی از رهبران حزب کمونیست ایران
 ۱۱ مهر ۱۳۰۰ - شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان
 ۲۴ مهر ۱۳۱۸ - شهادت فرخی یزدی، شاعر معاصر ایران
 ۱۰ مهر ۱۳۲۰ - اعلام موجودیت حزب توده ایران
 ۲۴ مهر ۱۳۲۰ - تصویب قانون عفو عمومی زندانیان سیاسی در مجلس دوازدهم
 ۱۳ مهر ۱۳۲۶ - امضای قراردادهای نظامی بین رژیم شاه و آمریکا برای افزایش نفوذ آمریکا در ارتش شاه
 ۲۲ مهر ۱۳۲۸ - تشکیل جبهه ملی توسط دکتر محمد مصدق
 ۲۴ مهر ۱۳۳۱ - قطع مناسبات سیاسی بین دولت ایران و انگلیس توسط دکتر مصدق